

پژوهش حاضر با هدف مطالعه و بازنمایی تجارب ذهنی دانشجویان از هویت ملی و عینی‌سازی آن صورت گرفته است. سؤال اصلی این است که نظم ساختاری و نظام معنایی مندرج در اذهان دانشجویان از هویت ملی چگونه است و مهم‌ترین مؤلفه‌های معنایی آن کدام است؟ روش این مطالعه کیفی و از سنخ استراتژی تئوری داده‌بنیاد انتخاب گردید. با استفاده از مصاحبه‌های عمدتاً باز و نیمه ساختاریافته، داده‌های تحقیق از میان ۲۷ نفر از دانشجویان دکترای دانشگاه اصفهان در سال تحصیلی ۹۴-۹۳ و ۹۵-۹۴ انتخاب گردید. یافته‌های پژوهش و مقولات حاصل از فرآیند کدگذاری، حاکی از منظر و مدلی انتقادی ایده‌آلیستی از معنای هویت ملی در بین‌الاذهان دانشجویان است که آگاهی و احساس تعلق آنان به مؤلفه‌های ایران‌بودگی و تمایز و تفاوت از سایر ملت‌ها را بر می‌سازد. مفاهیم محوری در این پژوهش چهار مقوله «خودخوانش انتقادی»، «مؤلفه‌های ایران‌بودگی»، «غشای ایده‌آلیسم» و «خود آینه‌گون» می‌باشند که از این میان تصویر دانشجویان از خودملی بر دو مقوله «خودخوانش انتقادی» و «غشای ایده‌آلیسم» به‌عنوان مقولات هسته‌ای و پایه‌های نظام معنایی آنان قرار دارد، به‌نحوی که با وجود انتقادات فراوانی که از هویت ایرانی و منش ملی خود سراغ دارند، تلاش می‌کنند خود ملی را در پوشش و غشایی از ایده‌آلیسم به دیگران نشان دهند.

■ واژگان کلیدی:

هویت ملی، نظام معنایی، خودخوانش انتقادی، غشای ایده‌آلیسم، خود آینه‌گون، تئوری زمینه‌ای.

تصویر از خود: برساختی انتقادی-ایده‌آلیستی از هویت ملی*

مورد مطالعه: دانشجویان دکترای دانشگاه اصفهان

حسین مسعودنیا

استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان
h.masoudnia@ase.ui.ac.ir

علی ربانی

دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه اصفهان
a.rabani@tr.ui.ac.ir

راضیه مهرابی کوشکی

دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه اصفهان
mehrabilraziye@gmail.com

سیدجواد امام‌جمعه‌زاده

دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان
javad@ase.ui.ac.ir

مقدمه و طرح مسئله

امروزه سؤال از کیستی و چیستی «خود»، شناخت و آگاهی نسبت به آن و اطلاع از تمایز و شباهت «خود» با «دیگری»، در کنار احساس تعلق به مجموعه مشابهی از «خودی‌ها» در چارچوب «ما» یا «خودمان» و احساس تفاوت و تمایز با «آنها» یا «دیگران»؛ به محور مجادلات و مباحث فکری فلسفی، اجتماعی و سیاسی در عصر مدرن و پسامدرن تبدیل شده است. هویت ملی یعنی سخن گفتن پیرامون شباهت خود (ملت) با دیگری و مرزبندی و متمایزسازی خودمان از دیگران به همراه احساس تعلق، تعهد و وابستگی عاطفی و ذهنی به نمادها و عناصر ویژه و امتیازدهنده به خود (ملت)؛ دیگر مقوله‌ای از پیش ساخته، دارای نظم طبیعی، زیستی و موروثی و پایدار شناخته نمی‌شود و برخلاف منظر ذات‌گرایان، امروزه هویت ملی همچون سازه‌ای اجتماعی، پویا و سیال؛ خود را در فرایندها و ساختارهای متنوع اجتماعی بازتولید می‌نماید. (ترنر، ۱۹۹۸: ۳۸۲-۳۷۵) این خودفهمی یا آگاهی از خود ملی در میان اقشار و گروه‌های اجتماعی به‌ویژه جوانان و سرمایه‌های انسانی و علمی یک کشور به دلایلی نظیر تأثیر آن بر انسجام و وفاق ملی، توسعه، امنیت و قدرت ملی، میزان مهاجرت نخبگان و تأثیرپذیری آن از تحولات ناشی از جهانی شدن، رسانه‌های ارتباط جمعی، جنگ‌ها و بحران‌های سرزمینی و منطقه‌ای، سیاست‌گذاری‌های قومی و ملی و آموزشی دولت‌ها و بسیاری متغیر دیگر، نیازمند رصد دائمی و بازنمایی موشکافانه و مداوم است.

هویت ملی جوانان در ایران به‌ویژه پس از انقلاب اسلامی، در یک نگاه خوشبینانه از مشکلاتی نه‌چندان عمیق رنج می‌برد (احمدی، ۱۳۸۳ و کچوئیان، ۱۳۸۷) و براساس نگاه واقع‌بینانه‌تر دچار بحران شده است (رفیع‌پور، ۱۳۹۳؛ سریع‌القلم، ۱۳۸۳؛ بشیریه، ۱۳۸۳ و آزادآرمکی، ۱۳۸۶) لیکن وجود چشم‌انداز تیره و پرابهام در شکل و نحوه ابراز آن (افتخاری، ۱۳۸۶: ۲۹ و خانیکی، ۱۳۸۳: ۱۵) ضرورت انجام این تحقیق را هر چند در میان گروهی کوچک از جوانان نخبه ضروری می‌سازد. زیرا تعمیق در شکل و محتوای هویت افراد می‌تواند در اتصال امر واقع به امر مطلوب و نشان دادن کاستی‌ها و معایب هویتی به‌سوی تقویت هویت ملی مفید واقع شود. به بیان سریع‌القلم باید دید جهت‌گیری عامه مردم (گروه‌ها و اقشار مختلف اجتماعی) در مسئله هویت ملی به کدام سمت است؟ برنامه‌ریزی فرهنگی، انتخاب استراتژی ملی و حتی چگونگی تخصیص بودجه فرهنگی به فهم این موضوع بستگی دارد، زیرا از طریق درک این نظام فکری می‌توان فهمید ملت

به چه مسائلی حساسیت داشته، به چه مقولاتی اولویت و اهمیت می‌دهند یا نمی‌دهند، خطوط قرمز و مرزهای تساهل و انعطاف آنان کدام است؟ (سریع‌القول، ۱۳۸۳: ۲۵-۲۳) همچنین این مسئله روش‌شناسانه نیز وجود دارد که این خودفهمی و تصویر از خود ملی یعنی هویت ملی به چه طریق خوانده و بازنمایی شود؟ آیا نظریات و حدس و گمان‌های خرد و کلان از پیش موجود اندیشمندان، تنها مبین هویت ملی است و یا مراجعه به تجربه زیسته و بین‌الاذهان جاری در میان اعضای یک ملت نیز می‌تواند ابعاد محقق و جاری در هویت ملی یک جامعه را بازنمایی کند؟ اغلب مطالعات متأخر و جدید ضمن در نظر گرفتن هویت ملی به‌عنوان یک سازه اجتماعی، با دوری از نگاه از بالا به پایین^۱ یعنی روایت‌ها و نظریات کلان و علی-تاریخی، تمایل دارد زیر چتر مطالعات تفسیری، گفتمانی، فمینیستی و فرهنگی، به فهم و بررسی هویت ملی و ناسیونالیسم در جوامع چندفرهنگی بپردازند. (اسمیت^۲، ۲۰۰۸: ۵۶۴) مطالعاتی نظیر «ملت» به‌مثابه یک اجتماع تصویری^۳ و ذهنی (ایده‌اندرسون^۴ در سال ۱۹۹۱)، «ناسیونالیسم معمولی»^۵ از بیلینگ^۶ (۱۹۹۵) و «ملت‌بودگی روزمره»^۷ طرح‌شده توسط میلر ادریس و فاکس تلاش دارند ساخت هویت ملی را در نمادها و رفتارهای زندگی روزمره افراد و تفسیر آنان از معنای جاری در هویت ملی دنبال نمایند. این قبیل مطالعات معتقدند اتخاذ سطح تحلیل کلان و نگاه از بالا به ناسیونالیسم و هویت ملی منتهی به مطالعه آن از چشم‌نخبگان علمی و حاکمیتی می‌شود، در حالی که سازنده اصلی مفهوم ملت، مردمی هستند که در این‌دست مطالعات نادیده گرفته می‌شوند. لذا با مطالعه زندگی روزمره مردم و رفتارها، احساسات و تجارب آنان می‌توان یک فصل جدید در تحقیقات ناسیونالیسم‌محور باز نمود. (فاکس و میلر ادریس^۸، ۲۰۰۸: ۵۳۷-۵۳۸؛ ادنسون^۹، ۲۰۰۲ و اسکي^{۱۰}، ۲۰۱۱)

این نوشتار نیز تلاش دارد در منظری نو، ساخت معنایی و مندرج در بین‌الاذهان دانشجویان پیرامون مفهوم هویت ملی را بازنمایی و عینی‌سازد و فرآیند حاکم بر آن

1. Top-Down
2. Smith
3. Imagined Community
4. Anderson
5. Banal Nationalism
6. Billig
7. Everyday Nationhood
8. Fox & Miller-Idriss
9. Edensor
10. Skey

را از منظر ایشان به تصویر کشد، شاید این تفسیرها و معانی، حاوی نکات نظری مهمی باشد که در انباشت آکادمیک موجود، کمتر مورد توجه قرار گرفته است. بدین منظور ابزاری که محققین این پژوهش را در بازخوانی و بازنمایی نظام معنایی دانشجویان از هویت ملی یاری می‌کند «تئوری زمینه‌ای برساختی»^۱ است که در مطالعات اجتماعی و سیاسی در ایران هنوز رواج قابل ملاحظه‌ای پیدا نکرده است. براساس این روش، فهم استقرایی و تفریدی از پدیده‌های سیاسی و اجتماعی بر نظریه‌آزمایی و تأیید یا ابطال حدس و گمان‌های انتزاعی ترجیح داده می‌شود و در یک فرآیند پیچیده و بازگشتی، «فهم تئوریک»^۲ از تجارب و تفاسیر افراد از هویت ملی ممکن می‌گردد. ضمن آنکه تئوری زمینه‌ای برساختی بر خلاف انواع سیستماتیک (استراوس و کوربین، ۱۹۹۸) و ظهوریابنده (گلنزر، ۱۹۹۲)، با دوری از موضع عینی‌گرا و اثبات‌گرایانه؛ معتقد است مفاهیم و ایده اصلی از دل داده‌ها و نه از میان خطوط و ساختارهای از پیش تعیین‌شده همچون مدل پارادایمی، برساخته می‌شود و می‌تواند به صورت تصویر تفسیری و کلاژگونه؛ برساختی از واقعیت موجود را بازنمایی سازد. (چارمز^۳، ۲۰۰۶)

پیشینه تحقیق

مراجعه پیشینه هویت ملی پس از انقلاب یعنی مطالعه و بررسی هویت ملی جوانان و دانشجویان؛ انباشتی را نشان می‌دهد که در آن، کمبود پژوهش‌های کیفی و داده‌محور براساس مطالعه و فهم کیفیت هویت ملی در زندگی روزمره افراد و اқشار اجتماعی گوناگون ملاحظه می‌شود. بیننده (۱۳۹۳) با اتخاذ یکی از روش‌های کیفی یعنی تحلیل گفتمان و جمع‌آوری داده‌های جاری در جامعه از طریق مصاحبه‌های نیمه ساختاریافته، هویت اجتماعی جوانان شهر سمنجان را مورد تدقیق قرار داده است. وی از طریق مقابله و مقایسه داده‌های میدانی با متون گفتمان هویت رسمی که در قالب «منشور تربیتی نسل جوان» تهیه شده، منازعات گفتمانی آن را استخراج نموده و چنین ارزیابی می‌کند که عدم سازگاری الگوی هویتی رسمی با خواسته‌ها و موقعیت‌های جوانان کرد، بحران هویت و ناکارآمدی را به دنبال داشته است.

پژوهش لقمان‌نیا (۱۳۸۸) با ابتدای بر نظریه زمینه‌ای، مؤلفه‌های هویت ملی را از

1. Constructivist Grounded Theory
2. Theoretical Understanding
3. Charmaz

درون برنامه‌ها و کتب درسی استخراج کرده است. او با تحلیل محتوای ۴۳ کتاب و ۴۴ پایان‌نامه و نیز انجام مصاحبه با ۹ نفر از صاحب‌نظران، ۶ مؤلفه اصلی هویت ملی که عبارت‌اند از سرزمین، زبان، فرهنگ، تاریخ، دین و نماد استخراج نموده است. پیش‌قدم و صادقی نیز در سال ۲۰۱۲ با انجام پژوهشی به مطالعه کیفی تأثیر تدریس زبان انگلیسی در تغییر هویت مدرسان این زبان در شهر مشهد پرداخته‌اند. ۱۴ مدرس انتخاب و تغییرات هویتی آنان از میان داده‌های مصاحبه بازنمایی شد. یافته‌ها نشان داد در میان این افراد تفکر انتقادی نسبت به بدیهیات فرهنگ و اجتماع بومی شایع است، هویت مذهبی‌شان رو به ضعف نهاده و جانشینی فرهنگ و زبان غربی با فرهنگ و زبان خودی مشهود است. مراجعه به دانش و آگاهی کنشگران اجتماعی، جهت فهم و بازنمایی سطوح متنوع هویتی، موضوع پژوهش‌های نوینی در خارج از مرزهای ایران بوده است. برای نمونه ماری لی^۱ (۲۰۱۵) در مقاله‌ای به تفسیر مفهوم ملت در یک گروه ۲۵ نفره از جوانان حاشیه‌نشین خیریه در سنگاپور با استفاده از تئوری زمینه‌ای پرداخته است. او با استخراج چهارده مقوله محوری معتقد است داستان «سنگاپوری بودن» این نوجوانان با انتخاب مفهوم «مذاکره کردن» روایت می‌شود و مذاکره و گفتگو درباره مسائل روزانه زندگی می‌تواند به تکمیل فرآیند هویت‌یابی و شناخت خود در چارچوب ملت و نقش شهروندی کمک و فرصت اندیشیدن و مشارکت به‌عنوان یک شهروند و ساخت مفهوم ملت را فراهم نماید. سولانو کامپوز^۲ (۲۰۱۵) با موضوع «هویت ملی کودکان در کلاس‌های چندفرهنگی دو کشور آمریکا و کاستاریکا» علاقمند فهم فرآیند ساخت هویت ملی در میان کودکان دبستانی است. نتایج و مقولات استخراجی نشان می‌دهد خانواده، زبان، منطقه و جغرافیا بستر تعیین‌کننده هویت در افراد است و در هر کشور نوع خاصی از روایت از هویت ملی وجود دارد. در حالی که دانش‌آموزان آمریکایی به تأکید بر ناسیونالیسم قومی علاقمند هستند، دانش‌آموزان در کاستاریکا چشم‌اندازی میهن‌پرستانه را در روایت خود از هویت ملی انعکاس می‌دهند. روسو^۳ (۲۰۱۴) نیز در پژوهشی به مطالعه هویت ملی مردم رومانی در فیس‌بوک پرداخته است. این تحقیق بر فهم عامه از هویت ملی از طریق عباراتی که در محیط مجازی به کار می‌رود مبتنی است. این پژوهش، یک نمای کهن و اصیل از ملت رومانی، بازتاب می‌دهد که بر پاک کردن برچسب‌های منفی بر هویت ملی رومانیایی‌ها

1. Lee

2. Solano-Campos

3. Rosu

تأثیرگذار بوده است. آرون^۱ (۲۰۱۳) در تز دکتری خود با مطالعه زمینه‌ای به چگونگی تأثیر سفرهای مذهبی بر بهبود هویت‌یابی یهودیان در بزرگسالی^۱ پرداخته است. مدل نظری که از دل مصاحبه با افراد برساخته گردید نشان می‌دهد قابلیت‌ها و استعداد ذاتی مشارکت‌کنندگان در توجه به هویت یهودی‌شان می‌تواند بر فرآیند پردازش از سفر اثر بگذارد. همچنین تجربه سفر واقعی می‌تواند به فهم بهتر درباره خود بینجامد.

در مجموع و در پایان این بخش می‌توان گفت کمبود منظرگاه تفسیری برساختی در مطالعه هویت ملی در ایران بسیار مشهود است و آنچه وجود دارد غلبه نگاه از بیرون یا «اتیک»^۲ به موضوع هویت‌یابی افراد در سطح ملی است. چشم‌اندازی که علاقمند است موضوعات را از چشم‌انداز ذخایر نظری و آکادمیک ارزیابی کند و تجربه و آگاهی عملی کنشگران در زندگی روزمره جایگاه تعیین‌شده‌ای ندارد. وجود الگوهای هرج و مرج گونه عجیب و غریب درباره هویت ملی جوانان و چشم‌انداز تیره و مبهم در شکل و نحوه ابراز آن (افتخاری، ۱۳۸۶: ۲۹ و خانیکی، ۱۳۸۳: ۱۵)، انجام مطالعه با رویکردی «امیک»^۳ را ضروری می‌سازد. لذا سؤال پژوهش این است که نظام معنایی مندرج در اذهان دانشجویان از هویت ملی چگونه است و مهم‌ترین مؤلفه‌های معنایی آن کدام است؟

چهارچوب مفهومی

باتوجه به ادبیاتی که پیرامون هویت ملی وجود دارد، این بخش در پی فهم فضای معنایی هویت ملی است که در اذهان مشارکت‌کنندگان در این پژوهش ممکن است ملاحظه گردد. در مقام تعریف احمدی معتقد است هویت ملی از تعلق فرد به یک سرزمین و دولت ملی و یا یک کشور خاص ناشی می‌شود. (احمدی، ۱۳۸۳: ۱۴۲) اسمیت (۱۹۹۱) دایره معنای هویت ملی را فراتر از سرزمین و نظام سیاسی و به ساحت فرهنگ و اقتصاد می‌برد و معتقد است هویت ملی متضمن احساس تعلق به یک سرزمین یا قلمرو تاریخی، افسانه‌های عامه و خاطرات تاریخی و نیز یک فرهنگ عمومی یا جمعی، حقوق و تکالیف عمومی و اقتصاد حاکم برای همه اعضاست. از این‌رو افرادی که در برخی از این مؤلفه‌ها و عناصر سهیم‌اند، واجد مفهوم هویت ملی می‌باشند. در این معنا هویت ملی، شکلی از هویت اجتماعی است که به صورت فردی احساس می‌شود ولیکن غالباً دربردارنده فرهنگ،

1. Aaron
2. Etic
3. Emic

پایه‌های حکومت و نیز فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی است. (اسمیت، ۱۹۹۱: ۷۰) جنکینز از منظر جامعه‌شناختی هویت ملی را می‌کاود. به‌زعم او، فرد با ضمیر «ما» خود را متعلق به عناصر و نمادهایی نظیر تاریخ، سرزمین، دین، مفاخر فرهنگی، دولت، زبان و ادبیات ملی می‌داند و در مقابل آن احساس افتخار، تعهد، وفاداری و یا تکلیف می‌نماید. (جنکینز، ۱۳۸۱: ۵)

تدقیق بیشتر در ادبیات موجود، ویژگی‌های اساسی دیگری را بازنمایی می‌کند که هویت ملی را از سایر مفاهیم اجتماعی و سیاسی متمایز می‌سازد.

۱۳۱ - هویت ملی امری آگاهانه، ذهنی و شناختی است. به بیان هر میداس باوند، هویت ملی فرآیند پاسخگویی آگاهانه یک ملت، به پرسش‌هایی درباره خود، گذشته، کیفیت، زمان، تعلق، خاستگاه اصلی و دائمی، حوزه تمدنی، جایگاه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و ارزش‌های ملهم از هویت تاریخی خود می‌باشد. (هرمیداس باوند، ۱۳۷۷: ۲) این آگاهی، به‌عنوان زبانی مشترک و بر مبنای یک فرهنگ عمومی^۱ یعنی سیستمی از ایده‌ها، نشانه‌ها، معاشرت و رویه‌های رفتاری مشترک، در میان اعضای یک گروه ملی پذیرفته شده است. (بارت، ۱۳۸۱: ۱۴؛ هابزبوم^۲، ۱۹۹۲: ۱۰ و گلنر^۳، ۱۹۸۳) در واقع، هویت ملی به‌صورت آگاهی و خاطره‌جمعی در اذهان افراد حضور دارد که آن را می‌توان از طریق اینکه چگونه افراد خود را همچون عضوی از یک ملت تصور می‌کنند، در کنار یکدیگر زندگی کرده و تعهد و مسئولیت‌هایی را نسبت به یکدیگر احساس می‌کنند؛ بازنمایی کرد. این آگاهی، فرد را به سرزمین، نظام سیاسی، میل به استقلال و حق حاکمیت و نیز هموطنانی که اغلب هیچ‌آشنایی مستقیمی با آنان ندارد، مرتبط می‌سازد و همچنین او را با گذشته‌ای که در آن حضور نداشته و نیز آینده پیش رو پیوند می‌دهد. (معینی علمداری، ۱۳۸۳: ۲۸-۲۷)

- هویت، باردار احساس و ارزش نیز می‌باشد. در هویت ملی با پیوستاری از احساس عشق، تعلق خاطر، یگانگی، همسانی، وفاداری، تعهد و تکلیف به اشتراکات ملی همچون نمادها و کنش‌های مرتبط با سرزمین، فرهنگ، نظام سیاسی، تاریخ و زبان و ادبیات روبه‌رو هستیم و در عین حال، هویت ملی افراد با احساس تنفر، تفاوت، تمایز، ناهمسانی و تقابل با سایر گروه‌های ملی و سرزمینی تعریف می‌شود. معنای

1. Common Culture
2. Hobsbawm
3. Gellner

خودی، خودمان و ما در مجموعه احساس تعلق ناشی از اشتراکات ملی و میهنی و واژگان دیگری، غیرخودی، بیگانگان و آنها با احساس تمایز، بیگانگی و گاهی تقابل، همراه است و دایره و مرزهای احساسی مفهوم هویت ملی را برمی‌سازد.

مرزهای احساسی و شناختی در هویت ملی مبهم است. «ابهام»^۱ یکی از ویژگی‌های سرشستی مفهوم هویت ملی محسوب می‌شود. یکی از بایسته‌های هویت ملی وجود «مرزها»^۲ به معنای خطوطی از «شمولیت»^۳ و «انحصار»^۴ است و حریم‌هایی را که در ادراک و آگاهی ما اهمیت دارند، توضیح می‌دهند و نشان می‌دهد ما چه کسی هستیم و چه کسی نیستیم و از این طریق تمایزات و شکاف‌ها بین خود و دیگری مشخص می‌شود. (سرولو^۵، ۱۹۹۵: ۷۳) سؤال اینجاست که دقیقاً این مرزها و حصارها کجا قرار می‌گیرند. در پاسخ، کوهن از ابهام ذاتی مرزهای هویت ملی تحت عنوان «مرزهای فازی»^۶ سخن می‌گوید. او معتقد است در جاتی از ابهام و انعطاف‌پذیری در مفهوم هویت ملی وجود دارد و به‌طور ساختاری، ابهامات این مفهوم زیاد و طرح و فهم آن غیردقیق است. (کوهن^۷، ۱۹۹۵: ۳۵) تنها آنچه مشخص است این است که مرزهای فازی هویت ملی، جایی حد فاصل میان «خودی بودن و دیگری بودن»^۸ است.

هویت مفهومی پویا و سیال است، ساخت آن انباشتی و ذهنی و در طول حیات انسان در حال شدن و تحول دائمی است. این نظام معنایی از طریق تعاملات اجتماعی، عضویت در گروه‌های اجتماعی و سیاسی و رفت و آمد در میان شبکه‌های اجتماعی و ارتباطی جهانی مورد بازبینی و بازتعریف قرار می‌گیرد. به‌عبارت دیگر مرزهای غیرت، بیگانه و دوست در هویت ملی علاوه بر ابهام، لرزان و بی‌ثبات نیز می‌باشد و پیچیدگی معنایی آن را مضاعف می‌سازد.

هویت مفهومی تقاطعی، مطبق و چندلایه است. پیرامون هویت ملی و سایر هویت‌ها این ایده جدی مطرح است که با مقوله‌ای یک‌دست و خالص مواجه نیستیم. همان‌طور که هویت ملی ممکن است در طول زمان دستخوش تغییر و دگرگونی شود (گیدنز،

1. Vague
2. Boundaries
3. Inclusion
4. Exclusion
5. Cerulo
6. Fuzzy Frontiers
7. Cohen
8. Self-Hood Other-Hood

۱۳۷۸: ۳۰)، می‌تواند با دیگر هویت‌های جمعی، در سطوح و اندازه‌های گوناگون؛ امتزاج یافته و ترکیب گردد. از منظر بسیاری از فلاسفه و جامعه‌شناسان، انسان‌ها تحت تأثیر موقعیت‌های مختلف و ساختارهای اجتماعی و از طریق پیوندهای متقابل در هویت‌های چندگانه احاطه می‌شوند. (گاردن، ۱۳۸۵: ۸) ژاک لاکان معتقد است سوژه انسانی دارای هویتی متکثر، متغیر و چندپاره بوده و این امر ناشی از آمیزش شبکه‌های ارتباطی در یکدیگر و ایجاد هویت مرکب می‌باشد. (قزلسفلی، ۱۳۸۸: ۳۳۵) لذا در این چشم‌انداز حضور هویت‌های گوناگون لزوماً در تضاد و تقابل معنا نمی‌شود؛ لیکن در شرایط بحران و بروز هیجانات اجتماعی باید دید کدام یک انتخاب نخست افراد بوده کنش‌های اجتماعی و سیاسی او را هدایت می‌کند.

۱۳۳۳ - هویت ملی در معرض بیماری و معضله‌ای به‌نام بحران هویت قرار دارد. اساساً آشفتگی هویتی، بحران هویت و یا به تعبیری از خودبیگانگی معرف شرایطی است که در آن فرد نمی‌تواند در مورد انتظاراتی که جامعه و نظام سیاسی از او دارد تصمیم بگیرد و میان خواست خود و آنان سرگردان و مستأصل و مردد است. (اریکسون، ۱۹۷۰: ۲۲-۱۱) بحران هویت زمانی رخ می‌دهد که فرد یا افراد از نمادهای مشترک و بنیادین جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند گسسته (عبداللهی، ۱۳۷۴: ۱۲۷) و آن را به‌شکل بی‌اعتنایی، طرد و نقد قرائت رسمی از ارزش‌ها و نمادهای ملی نشان می‌دهند.

روش تحقیق

روش گردآوری و تجزیه و تحلیل اطلاعات در این پژوهش از نوع کیفی و از سنخ تئوری زمینه‌ای برساختی است. در این روش محقق در پی بساخت و بازنمایی نظام معنایی دانشجویان دکترای دانشگاه اصفهان از هویت ملی ایرانیان و فرآیند تأثیرگذار بر آن است. بدین‌منظور ۳۲ نفر از دانشجویان دکترای دانشگاه اصفهان، در محدوده سنی ۲۷ تا ۳۶ سال و شاغل به تحصیل در سال‌های ۹۴-۱۳۹۳ و ۹۵-۹۴ از طریق روش نمونه‌گیری گلوله برفی و به‌صورت هدفمند انتخاب شدند که از این میان ۷ نفر به‌دلیل عدم صداقت، اطلاعات متناقض و ناکافی، انصراف و ترس از تعقیب و مجازات حذف شدند. ملاک و معیار در انتخاب این افراد علاوه بر رضایت به همکاری و گفتگو، داشتن قدرت بررسی و ارزیابی از خود در چارچوب مفهوم هویت ملی بود. در واقع دانشجویان مقطع دکترای به‌عنوان

«دروازه بانان» و افراد مطلعی انتخاب شدند که اطلاعات زیاد، غنی و پرمایه‌ای از موضوع داشته باشند. (محمدپور، ۱۳۸۹: ۳۲۲ و ایمان، ۱۳۹۰: ۱۶۵-۱۶۴) برخی این اطلاعات را به دلیل مطالعه یا مرادده و تعامل با دوستان غیرایرانی به‌روز می‌کنند، برخی دیگر به هر دلیل، خواهان ادامه تحصیل یا گذراندن فرصت مطالعاتی در خارج از کشور بودند و یا عده‌ای به‌رغم داشتن پذیرش از دانشگاه‌های معتبر خارجی، تمایلی به جلای وطن و دوری از سرزمین مادری خود نداشته و یا هنوز در مرحله تصمیم‌گیری و ارزیابی شرایط مهاجرت بودند. این گروه از دانشجویان به دلیل تعامل با ملت‌های دیگر، تصمیم‌گیری برای ترک وطن چه کوتاه‌مدت و چه بلندمدت، نسبت به بسیاری از مؤلفه‌های هویت ملی حساس و دقیق بودند و خودِ ملی‌شان را بارها مورد بازبینی و بازتعریف قرار داده بودند. آنان در چارچوب مصاحبه‌های عمیق و نیمه ساختاریافته و در خلال روایت داستان زندگی خود، توسط سؤالات مصاحبه‌کننده به‌نحوی هدایت شدند تا تفاسیر خویش از زندگی و حوادث مرتبط با احساس تعلق خود به نمادهای ملی و نیز آگاهی خویش از شباهت‌ها و تفاوت‌ها با سایر ملت‌ها را آزادانه تفسیر و ابراز نمایند. نهایتاً اطلاعات مرتبط، با میانگین ۵۰ دقیقه برای هر مصاحبه (حداقل ۴۰ دقیقه و حداکثر چهارساعت البته در چند مرحله) ضبط گردید و عیناً به‌صورت متن پیاده و تایپ شد. برای تضمین تأییدپذیری نتایج، کدگذاری به تأیید مصاحبه‌شوندگان رسید و همچنین جهت کاهش سوگیری و جانب‌داری شخصی مراحل مختلف تفسیر و کدگذاری زیر نظر و با همکاری و همفکری تعدادی از اساتید و دانشجویان علوم سیاسی و جامعه‌شناسی انجام شد.

براساس اسلوب و خطوط راهنمای پیشنهادی چارمز در تئوری زمینه‌ای برساختی نقش مؤلف در برساخت، تفسیر و بازسازی ایده مندرج در داده‌های تحقیق بسیار مهم است. لذا علاوه بر متن مصاحبه، یادداشت‌های نویسنده حین ورود به میدان تحقیق، عنوان یادداشت‌های میدانی و نیز یادداشت‌های او در زمان تحلیل داده‌ها با عنوان یادداشت‌های تحلیلی و نظری؛ یکی از منابع مهم گردآوری اطلاعات محسوب می‌شود. (چارمز، ۲۰۰۶) این یادداشت‌ها در سرتاسر تحقیق خلق و باعث می‌شود پژوهشگر در گفت و شنودی مداوم با خود، در مورد مفاهیم و مقولات و نهایتاً نظریه در حال ظهور، تصمیم بگیرد. (دانایی‌فرد و امامی، ۱۳۸۶) در ابتدای فرآیند کدگذاری یا «رمزگشایی» ۱ و تولید نظریه از بطن داده‌ها به روش استقرایی، اطلاعات به‌صورت واحدهای تحلیل خرد به‌صورت کلمه

به کلمه یا سطر به سطر مورد تدقیق قرار می‌گیرد. به هر یک از این واحدهای بامعنا، مفهوم یا کدی الصاق می‌شود که بتواند حداکثر فضای مفهومی و معنایی آن را اشباع کند. کدهای باز در یک فرآیند مقایسه مداوم و برحسب ویژگی‌ها و فضای مشترک معنایی، در مقولات متمرکز تقلیل یافته و در نهایت با ادغام مقولات متمرکز در مفاهیم محوری، مدل نظری از جهان زیست افراد برساخته می‌شود و ارتباط میان مفاهیم با تکنیک‌های مختلفی از جمله الگوی کدگذاری بصری، مجموعه‌ای از قضا یا فرضیه‌ها و داستانی که به شکل روایی نوشته می‌شود برقرار می‌گردد و نهایتاً پژوهشگر اقدام به تشریح نظریه خود می‌نماید. (کراسول^۱، ۲۰۰۵: ۴۰۹)

یافته‌ها

مدل نظری و یافته‌های این پژوهش از طریق کدگذاری باز، متمرکز، محوری و انتخابی و با هدف فهم و ادراک نظام معنایی و ساختار بین‌الذهانی دانشجویان از بنیادهای سازنده هویت ملی به‌دست آمده است. لیکن همواره این مسئله مدنظر قرار گرفت که در بیان احساسات، آگاهی‌ها، تجربیات، ارزش‌ها، هنجارها، کنش‌ها و کنش‌های متقابل دانشجویان پیرامون خود ملی، چه عناصری نمادسازی شده و چگونه می‌توان این عناصر را تحت یک نظام معنایی و مدل نظری بازسازی و بازنمایی کرد؟ هنگامی که خود را به‌عنوان یک ایرانی می‌شناسانند و تفاوت خود را با دیگران توصیف می‌کنند و از آگاهی و احساس خود از ایرانی بودن سخن می‌گویند چه مفاهیم و واژگانی می‌تواند نقشه و طرح مشترک موجود در بین‌الذهان دانشجویان را به نحو قابل فهمی تبیین و بازنمایی سازد؟ خطوط راهنمای موجود در استراتژی تئوری زمینه‌ای این امکان را فراهم می‌کند که از انبوه واژگان و مفاهیم جمع‌آوری شده از طریق مصاحبه و یادداشت‌های تحلیلی، پاسخ به این‌گونه سؤالات در قالب یک مدل نظری تدوین و پالایش شود. براساس اطلاعات جمع‌آوری شده و حذف مفاهیم غیرمرتبط تعداد ۶۰۰ کد باز (توصیفی)، ۲۱ کد متمرکز (مقوله فرعی) و ۴ مفهوم محوری استخراج گردید که با گزینش دو مفهوم «خودخوانش انتقادی» و «غشای ایده‌آلیسم» و چینش سایر مفاهیم در اطراف آن، مدل شناختی دانشجویان از هویت ملی تحت عنوان مدل انتقادی - ایده‌آلیستی، بازخوانی و بازنمایی گردید. در ادامه شرح نظام معنایی هویت ملی دانشجویان همراه با مدل تصویری تبیین خواهد شد.

جدول شماره ۱: خلاصه فرآیند تبدیل کدهای باز به مفاهیم متمرکز، محوری و هسته‌ای

هسته مدل نظری	مفاهیم محوری	مقولات متمرکز	اهم کدهای توصیفی و باز
خودخوانش انتقادی و غشای ایده‌آلیسم	خودخوانش انتقادی	ذهنیت بی‌حصار	آگاهی و اطلاعات سطحی؛ اشتیاق به دانستن جزئیات مسائل گوناگون؛ موشکافی افراطی؛ داشتن افکار حاشیه‌ای زیاد و انرژی‌بر؛ مقایسه بیش از حد خود با دیگری؛ ذهن فعال و عمل ضعیف...
		رخوت اجتماعی	تنبلی و رخوت در ایجاد تغییرات اجتماعی؛ سکوت در برابر فسادهای کلان؛ ترس از تهدید و سرکوب؛ انفعال سیاسی همه‌گیر؛ ریسک‌پذیری پایین؛ عدم تمایل به پرداخت هزینه...
		نامیدی و یأس	نامیدی از اصلاح و تغییر؛ امروز بدتر از دیروز؛ آینده رو به زوال؛ ناتوانی در برنامه‌ریزی در شرایط ابهام؛ بی‌ثباتی سیستمی و قانونی؛ هزینه بالا در شرایط پرابهام ایران؛ نامیدی از رفع وجوه منفی...
		هنجارستیزی و قانون‌گریزی	سرریزی قانون‌گریزی از بالا به پایین؛ قانون‌گریزی تاریخی؛ عدم پایبندی به بهترین قانون‌ها؛ بی‌توجه به حقوق دیگران؛ قانون‌مداری به‌مثابه کندذهنی و سادگی؛ روحیه ضدقانون؛ بی‌اعتمادی به قانون...
		فردگرایی افراطی	خودمحوری در تعاملات اجتماعی؛ فقدان نگاه شبکهای به پیشرفت؛ فرهنگ روگم‌کنی؛ تمیزه شدن افراد؛ گسترش اومانیسیم و فردگرایی؛ غرور کاذب؛ حاکمیت اصالت سود و مادی‌گرایی صرف...
		کنش‌های هیجانی و تبعی	هیجان‌زدگی در رأی به نوع نظام، انقلاب، جنگ و انتخابات؛ ضعف آگاهی عمیق در رفتارهای سیاسی؛ نگاه به دیگری و تقلید رفتاری؛ ضعف عنصر عقلانیت؛ کنش‌های سلبی و منفی؛ رفتارهای هجومی و سست
		تملق تعمیم‌یافته	چاپلوسی و دورویی؛ تلازم چاپلوسی و استبداد؛ چاپلوسی لازمه رفع نیازهای اولیه؛ تاریخی بودن استبداد و چاپلوسی؛ استبداد و فساد حاکمان منشا فرهنگ دورویی و عدم صداقت؛ فرهنگ چاپلوسی مانع توسعه
		مطلق‌انگاری	معیارهای نادرست قضاوت؛ ایده‌آل‌گرایی و عدم توجه به توانمندی‌ها؛ حاکمیت نگاه صفر و یکی، دشمن‌سازی؛ عدم واقع‌گرایی؛ رفتارهای شعارگونه؛ تلازم قطعیت‌انگاری و ضعف نسبی‌گرایی
		کنش‌های تئاتری	ریاکاری؛ عدم صداقت در همه سطوح؛ عدم تطابق رفتار و عقیده (دوگانگی در عقیده و عمل)؛ فاصله عقیده و عمل دینی (مناسک تئاتری)؛ نمایش خود ایده‌آل؛ پنهان‌سازی خود واقعی
		معرف‌های ایران‌بودگی	عمق تاریخی
زبان فارسی	جذابیت تنوع زبانی؛ زبان فارسی اتصال‌دهنده اقوام؛ زبان معیار تمایز ملت‌ها؛ مشکلات زبان فارسی (فقدان شفافیت، فقدان صداقت، انتقال سخت معنا و اطلاعات)؛ نبود نگاه ملی به حفظ هویت زبان رسمی		
دینداری	امتزاج چهره ایران با اسلام شیعی؛ قدرت نگاه صلح‌طلب، استقلال‌طلب، ظلم‌ستیز اسلام؛ نارضایتی از عملکرد متولیان دین؛ جدایی اسلام از رفتارهای مسلمانان؛ نقد قرائت غلوآمیز و غیرعقلانی از دین...		

هسته مدل نظری	مفاهیم محوری	مقولات متمرکز	اهم کدهای توصیفی و باز
خودخوانش انتقادی و غشای ایده‌آلیسم	معرف‌های ایران بودگی	علم‌گرایی	العلم سلطان؛ برتری علمی غرب؛ افتخار به بزرگان ادبی و علمی؛ عدم وجود رنسانس فکری و علمی، تنبلی نسل کنونی در اندیشه‌ورزی؛ وجود ذخایر فکری ارزشمند؛ بلا استفاده ماندن دانش بومی...
		مردم‌سالاری دینی	تناسب اسلام و جمهوریت؛ دموکراسی نمایشی پهلوی؛ ولی فقیه عنصر وحدت‌بخش و حلال مشکلات؛ عدم موروثی بودن نظام؛ کم‌رنگ بودن عنصر عقلانیت در سیاست؛ مردم‌سالاری تکامل نیافته یا نسبی...
		ظلم‌ستیزی	سستایش حضور منطقه‌ای ایران در جهت منافع ملی؛ مظهر مبارزه با استکبار و صهیونیسم؛ حمایت از قدرت نظامی ایران در منطقه؛ نقد نقش‌های ماجراجویانه؛ بی‌توجهی به توانمندی‌های ملی...
		گنجینه‌های اقليمی، فرهنگي و اجتماعي	تنوع اقلیمی؛ جاذبه‌های سرزمینی؛ اهمیت سنت‌ها و پوشش‌های قومی و محلی؛ قدرت روابط خانوادگی؛ خونگرمی و مهمان‌نوازی؛ فرهنگ پذیرنده ایرانی؛ اهمیت محیط زیست در آیین‌های ایرانی
		تعهد و فداکاری	تعهد و فداکاری معیار اصالت ایرانی؛ کمبود ایرانی متعهد؛ هزینه بالای وطن‌پرستی؛ دوراهی انتخاب منافع فردی و منافع ملی؛ تردید در هزینه و فداکاری ملی؛ ایرانی بودن فاقد عنصر ارزشمند مادی...
	غشای ایده‌آلیسم	استثناگرایی	استثناگرایی قومی، مذهبی و ملی؛ تفکر آمریکایی ایرانیان (استثناگرایی)؛ استثناپسندی (غرب‌پسندی)؛ حباب تیزهوشی؛ ایران کشوری خاص و برتر؛ پیشگامی در تمدن‌سازی؛ پیاده‌کننده اسلام اصیل...
		ایده‌آل‌نمایی	صرف هزینه شخصی برای تصویرسازی مثبت؛ تصویرسازی مثبت از شکوه تاریخی؛ پنهان‌سازی تصویر منفی از ایرانیان؛ اهمیت آبروداری؛ آگاهی از عدم تطبیق تصویر کنونی با تصویر ایده‌آل...
	خود آینه‌گون	خود مقعر (خود کوچک و دیگری بزرگ)	تصویر پرچادیه از غرب؛ جاذبه اقلیمی، مرغوبیت کالا و خدمات اقتصادی و اجتماعی؛ زندگی شاد؛ بالا بودن ظرفیت نقد سیاسی، نظم حقوق و اجتماعی مطلوب؛ تولید باکیفیت علم؛ احساس ضعف و کوچکی؛ تصویر منفی غرب از ایران؛ جامعه قبیله‌ای و عقب‌مانده، حاکمیت دیکتاتوری؛ ایران هراسی
		خود محدب (خود بزرگ و دیگری کوچک)	برتری نسبت به ملت‌ها و کشورهای غرب و جنوب غربی آسیا (اعراب خلیج فارس، افغانستان، هند، پاکستان و...)؛ تنوع اقلیمی؛ زیبایی سرزمینی؛ جمعیت تحصیلکرده؛ برخورداری از اسلام اصیل؛ احساس غیریت با اعراب؛ رفاه‌زدگی و عدم شایستگی آنان، افراطی‌گری مذهبی، محوریت زاد و ولد؛ ضعف در تولید علم

شرح برساخت انتقادی - ایده‌آلیستی دانشجویان از هویت ملی

۱. خودخوانش انتقادی

دانشجوی ایرانی در خوانش و بازتعریفی که از خود و هویت ملی خود ابراز می‌کند، با خصایص و ویژگی‌هایی مواجه است که بار منفی داشته و حضور آن به صورت برجسته‌های هویتی در رفتارهای فردی، اجتماعی و سیاسی ملت ایران آزاردهنده است. مجموعه‌ای

از کنش‌ها، ارزش‌ها، هنجارهای فردی و اجتماعی که در زندگی و رفتار ایرانی معاصر منتشر و جاری است، بخش نامطلوب فرهنگ عامه ملت و به بیانی وجه منفی شخصیت ملت ایران امروز را منعکس می‌کند. معمولاً مشارکت‌کننده ترجیح می‌دهد این ویژگی‌ها از منظر دیگران (دوست و دشمن) مخفی و پنهان بماند، نسبت به حضور آن در فضای هویتی ناراضی است و با نگاه نقادانه آن را تبیین می‌کند. این خصایص که مانند حلقه‌های زنجیره، همدیگر را حمایت، تأیید و تشدید می‌کنند عبارت‌اند از: ذهنیت بی‌حصار، رخوت اجتماعی، ناامیدی و یأس، هنجارستیزی و قانون‌گریزی، فردگرایی افراطی، کنش‌های هیجانی و تبعی، تملق تعمیم‌یافته، مطلق‌انگاری و کنش‌های تئاتری.

از منظر مشارکت‌کنندگان، ذهنیت بی‌حصار معرف میل و ولع عمومی به دانستن و آگاهی از اطلاعات متنوع سیاسی و اجتماعی است که گاه خود را به شکل موشکافی افراطی و وسواس‌گونه در مسائل، طرح شبهات و انتقادات بی‌پاسخ و اشتغال ذهن به امور حاشیه‌ای نشان می‌دهد. از منظر مشارکت‌کنندگان اشتغال بیش از حد فکر به موضوعات متنوع، حاشیه‌ای و غیرقابل جمع، می‌تواند کارآمدی ذهن را در جهت عمل کاهش دهد. ذهن بیش فعال در مواجهه با دنیای واقعی توان خود را در رسیدن به آرمان‌های ذهنی، پایین ارزیابی می‌کنند و به سمت افسردگی، ناامیدی و بهانه‌جویی سوق می‌یابد. همچنین رخوت و بی‌تفاوتی نسبت به مشکلات سیاسی و اجتماعی و سکوت در برابر آن یکی از خصایص ملی و همه‌گیر از نگاه دانشجویان است که ریسک‌پذیری پایین، میل به یافتن مسیرهای کوتاه و آسان، عدم تمایل آنان نسبت به پرداخت هزینه‌های مربوط، ناامیدی (یک دست صدا ندارد) و هراس از سرکوب سیستم سیاسی آن را تشدید می‌کند. دانشجوی

کد ۸ درباره این ویژگی می‌گوید:

«بعضی قوانین هستند که افراد مخالف این قوانین اند ولی برای اصلاح آن تلاشی هم نمی‌کنن یا تلاش نمی‌کنن یا نمی‌تونن... نه برای خودشون دوست دارن بجنگن، دوست دارن قانون بشکنن تا اینکه برن تصویبش کنن، میگن دورش می‌زنیم مشکلی نیست».

توصیف خود و دیگری و نحوه شناساندن خود ملی مشارکت‌کنندگان، اغلب با چاشنی ناامیدی و نااطمینانی از آینده همراه بود. از نظر آنان بی‌ثباتی در قانون‌گذاری و تصمیمات سیاسی، عوارض غیربازگشت تصمیمات نادرست سیاسی، فساد مالی، بی‌عدالتی شغلی و تحصیلی، انزوای جهانی و احساس ناامنی از رفتار قدرتهای بزرگ، برنامه‌ریزی برای

آینده را دشوار و پرهزینه می‌کند. دانشجویان غالباً میان میان حال و آینده مه‌آلود خود سرگشته‌اند. دانشجوی کد ۵ می‌گوید: «به نظر من، ما در تمام حیطه‌ها بدتر از این خواهیم شد. این ارزیابی من از آینده است. آقا من میام خودمو فدا می‌کنم که نسل بعدم خوب بشه یا دو نسل بعدم یا برا بچه‌ام و مطمئنم می‌دونم همیشه برا همین این کار رو نمی‌کنم». وجود روحیه تاریخی قانون‌شکنی و نقض هنجارهای اجتماعی مسئله‌ای است که از منظر مشارکت‌کنندگان در مناسبات زندگی ایرانیان یک نماد هویتی محسوب می‌شود. عدم پایبندی به بهترین قوانین موضوعه و الهی و میل به مخالفت، ابراز نارضایتی و واکنش سلبی نسبت به هنجارهای وضع‌شده در کنار کم‌توجهی به اخلاقیات، چشم‌انداز نامناسبی را از قانون‌مداری و رعایت اخلاق ترسیم می‌کند. ضعف آگاهی درباره اخلاقیات اجتماعی، تجربه پارتی‌بازی در سازمان‌های دولتی تا تلقی زرنگی و منفعت بیشتر از نقض قوانین باعث شده شهروندان ایرانی نسبت به کارایی و سودمندی اخلاقیات و قوانین موضوعه بی‌اعتماد شده و به‌صورت آشکار و پنهان آن را نادیده بگیرند. دانشجوی کد ۳ این موضوع را در تعامل با دوستان غیرایرانی خود بسیار مهم می‌داند:

«در جامعه ما شاید به دلیل این جور پارتی‌بازی‌ها و این جور چیزا، ضد قانونی رواج داره یعنی کسی به قانون اعتماد نمی‌کنه. این طوری بهت بگم اونجا اعتماد هست؛ وقتی میگن بشین می‌شینین چون اعتماد داره به قانونش ولی ما اعتمادی به قانونمون نداریم...»

دانشجویان معتقدند ورود یکی از مظاهر مدرنیته به زندگی ایرانی امروز یعنی اومانسیسم و فردگرایی با علائم و تظاهراتی خودنمایی می‌کند که در تقابل با سرمایه جمعی و اجتماعی، همکاری‌های بین فردی و به تبع آن همکاری‌های ملی و جمعی را کاهش می‌دهد. عدم دلسوزی برای منافع ملی، اولویت منافع فردی، از خودگذشتگی پایین، فقدان نگاه شبکه‌ای به توسعه و پیشرفت، فرهنگ رو کم‌کنی، عدم احترام به حقوق بین فردی، قومی و جنسیتی، سست شدن روابط خانوادگی و افزایش آمار طلاق، اصالت سود و منفعت فردی در روابط اجتماعی جامعه؛ از نشانگان اتمیزه شدن افراد و کاهش روحیه همکاری‌های جمعی و ملی بیان می‌شود. دانشجوی کد ۲۰ با بیان کلیدواژگانی همچون «به تو چه» این مسئله را پررنگ می‌کند: «کیبوردهایی که می‌تونیم بگیریم مثل کیبورد «به تو چه» این داره تو ادبیات ما زیاد میشه، به تو چه یعنی چی، اومانسیسم، من فقط، فقط من» و دانشجوی کد ۱۱ نیز می‌گوید: «اینکه محیط اجتماع را از خودمون بدونیم... و ...اون

سرمایه اجتماعی رو افزایش بدیم (که یه مقداری نیاز به از خودگذشتگی فردی داره) در ما کمتر دیده میشه، یه مقداری ملت خودخواهی هستیم یعنی خودمون با خانوادمون اگر خوب باشیم، زندگی خوب داشته باشیم کفایت می‌کنه، اینکه بغل‌دستی مون داره چی کار می‌کنه ظاهراً تو گذشتمون این جوریه بوده ولی خب یه گسستی پیدا شده و ما آدمای خودخواهی شدیم و از عناصر فرهنگی مون شد، اینارو من بهش انتقاد دارم»

کنش‌های هیجانی و تبعی ایرانیان در مرکز توجه مصاحبه‌شوندگان قرار داشت. ضعف عنصر عقلانیت، منطق، تأمل و صبر در کنش‌ها، صورتی از کنش‌های ملت ایران رابازنمایی می‌کند که مقوله هیجان و احساس در آن پررنگ بوده و به‌صورت دفعی و ناگهانی بروز یافته و در جامعه سرریز می‌شود و به همان سرعت نیز فروکش می‌نماید. عدم توجه به مقدرات، بی‌توجهی به آینده و مؤلفه برنامه‌ریزی، شتاب‌زدگی و تاب‌آوری پایین، سیلابی از کنش‌های فردی و اجتماعی را در عرصه‌های مختلف سیاسی و نیز فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی شکل می‌دهد که به همان سرعت شکل‌گیری و انتشار، در جهت سلب و عکس فروکش می‌نماید. جوزدگی در خرید کالا، انتخاب شغل، همسر و حتی نوع نظام سیاسی، ادامه تحصیل زندگی در خارج از کشور به استناد این جمله که «خیلی‌ها این کار را انجام می‌دهند» بسیار شنیده می‌شود. دانشجوی کد ۱۱ می‌گوید:

«ایرانی‌ها دور هم جمع میشن یه کاری انجام میدن بعد یه دفعه ول می‌کنن میرن که مصداقش رو زیاد داریم. شما اگر سرگذشت بزرگان ایران رو نگاه کنی مثل مرحوم قائم مقام فراهانی، مرحوم امیرکبیر، مرحوم دکتر مصدق، دقیقاً اینو می‌بینید صبح میان میگن درود بر مصدق بعدازظهر میان میگن مرگ بر مصدق و می‌فرستنش میره. خیلی نوشابه‌ای فکر می‌کنن. یه هویی به‌سمت پدیده‌ای سرریز می‌شن و یه دفعه ازش می‌کشن کنار. ما مردمی هستیم که خیلی هیجانی برخورد می‌کنیم. مثلاً نمونه پست‌هایی گذاشته می‌شه، فلان خانم بازیگر با آقای بازیگر دعوا می‌کنن؛ پست‌های مردم رو می‌بینیم بدون دلیل خیلی واکنش نشون می‌دن، بدون دلیل»

عادت عمومی به کاربرد درجات مختلف تملق و چاپلوسی در روابط اجتماعی یکی از نمادهایی است که مشارکت‌کننده از الصاق آن به فرهنگ عمومی ملت ایران ناخرسند است. تلازم این رفتار با فساد و استبداد، چشم‌اندازی تاریخی را می‌گشاید که در آن حضور تاریخی استبداد و فساد در دستگاه‌های دولتی باعث شده این خرده فرهنگ در همه سطوح اجتماعی گسترش یابد و ملت برای رفع نیازهای اولیه خود همچون آب

و امنیت به تملق‌گویی و چاپلوسی حاکمان روی آورند. دانشجوی کد ۴ در این ارتباط می‌گوید: «ما توی اصلی‌ترین نیازهامون نیازمند این بودیم که بریم جلو قدرتی سر تعظیم فرو بیاریم. این موجب شده که تو طول تاریخ چاپلوس بشیم»

در ذهنیت مطلق‌انگار به افراد و مسائل و موضوعات مختلف، نمره میانه، کمتر داده می‌شود و نسبی‌گرایی کمتر به حوزه قضاوت‌ها راه می‌یابد. مطلق‌انگاری با ایده‌ال‌گرایی و ضعف واقع‌گرایی هم‌نشین است. زیرا چنین سبکی در تصمیم‌گیری‌ها و انتخاب‌های خود در جستجوی بهترین حالت و وضعیت ممکن است که با مقدمات و توانمندی‌های فردی و ملی او شکاف عمیقی دارد. دانشجوی کد ۷ می‌گوید: «کلاً دنبال کسی می‌گردیم که از اون چیزهای خوبی که تو ذهنمونه برخوردار باشه، آره اگه اینو داشته باشه آدم خوبیه، یه سبد از چیزای خوب گذاشتیم تو ذهنمون که وقتی با آدمی جدید برخورد می‌کنیم باید اینا رو داشته باشه»

گاهی نتیجه مطلق‌انگاری و کمال‌طلبی تمایل به نمایش تثاتری خود ایده‌آل و پنهان‌سازی خود واقعی در چارچوب پیرایش رفتار، تظاهر به خوبی‌ها و نمایش عمومی مطلوبیت‌هاست. درحالی‌که در پشت پرده آن صداقت و راستی وجود ندارد این مصداق بسیاری از رفتارهایی است که در سطح خرد و کلان جامعه ایرانی دیده می‌شود. این مفهوم در ارتباط با فاصله ایمان و عمل و آن چیزی است که فرد درباره امور باور دارد لیکن برخلاف آن عمل کرده و صورت عمل خود را مطابق عرف و نظم اجتماعی تزئین می‌کند. دانشجوی کد ۹ می‌گوید: «دوست داریم به‌راحتی دروغ بگیم. چرا دروغ می‌گیم؟ چون ایده‌آلیست هستیم، ما چون دوست داریم بهترین باشیم مسلمان کامل، انسان کامل، زن کامل، شوهر کامل، موفق، هر چی، چون می‌خواهیم هیچ نقصی در ما پیدا نشه مجبوریم دروغ بگیم» کد ۳: «ایرانیا ثبات عقیده ندارن یعنی می‌چرخن. بعضی‌ها به‌دلیل محافظه‌کاری بعضی‌ها به‌دلیل نون به نرخ روز خوردن... یعنی تو تشخیص نمیدی که چطور می‌هستن. یعنی شاید اون چه که در درونشون هست رو ظاهر نمی‌کنن، فکر می‌کنی آدم مثبت‌اندیشان ولی در درونشون خیلی منفین یا برعکس»

۲. معرف‌های ایران‌بودگی

مشارکت‌کنندگان در توصیف خود ملی و نحوه معرفی هویت ایرانی خود، به معرف‌هایی اشاره داشتند که براساس آن محتوای هویت ملی را در آن جای می‌دهند و داوری و

احساس و آگاهی خود را در دو وجه مثبت و ایده‌آل و نیز انتقادی و سلبی مطرح می‌کنند. برخلاف مفهوم «خودخوانش انتقادی» که سراسر نقد و ابراز نارضایتی از برخی مؤلفه‌های هویت ملی بود، در مفهوم «معرف‌های ایران‌بودگی»، می‌توان دیدگاه مشارکت‌کنندگان را در دو طیف خاکستری و ایده‌آل ملاحظه نمود:

عمق تاریخی

یکی از موارد پرتکرار که در توصیف خود ایرانی و ملی مشارکت‌کنندگان به کار رفت ارجاع به پیشینه تاریخی و تمدنی ملت ایران است که هم احساس ملی آنان را برمی‌انگیزد و هم وجه تمایز ملت ایران با بسیاری از ملت‌های منطقه و جهان را برمی‌سازد. برساختی که در دو قطب یک پیوستار جای می‌گیرد. نخستین نگاه از دل‌بستگی، شیفتگی و احساس شکوه و بزرگی به تاریخ به‌ویژه تاریخ پیش از اسلام می‌گوید و نگاه انتقادی و خاکستری دوم، تاریخ و عناصر شکوه‌مند آن را زیر سؤال می‌برد. در چشم‌انداز اول پیشینه تمدنی ایران وجه تمایز و برتری ملت ایران نسبت به سایر ملت‌ها و واحدهای سیاسی می‌باشد: کد ۱۵: «احساس می‌کنم که پیشینه قوی دارم، احساس می‌کنم خیلی قدرتمندم». در مقابل برخی نیز تاریخ را خاکستری و مملو از دیکتاتوری، ستمگری و خونریزی دانسته و هیچ دوره‌ای را واجد شکوه اقتدار ارزیابی نمی‌کنند. این انتقادات به تاریخ قبل از انقلاب نیز منتهی نمی‌شود. برخی به قرائت رسمی جمهوری اسلامی ایران از تاریخ نیز انتقاد وارد کرده، آن را سیاه‌نمایی کامل و مطلق‌انگارانه می‌خوانند. همچنین آمیخته‌شدن این نگاه با رویکرد قوم‌گرایانه فارس، جایگاه سایر قومیت‌ها در توسعه و تمدن‌سازی را مورد غفلت قرار می‌دهد. به بیان دانشجوی کد ۱:

«اینها در مورد پادشاهان مختلف، قومیت این پادشاهان، اینها دوست ندارند این تأکیدها رو صورت بدن، بنابراین از اینها نمیگن، چون به زبان فارسی نبودن این شاهان اکثراً از نوادگان مغول یا ترک بودن بنابراین تأکیدی رو اینها صورت نمی‌گیره تو تاریخ»

زبان فارسی

مؤلفه زبان هم عنصر تمایز میان ملت ایران و سایر ملت‌ها و نیز پیونددهنده فرد فرد ایرانیان به یکدیگر معرفی شده و هم در وجه ابزار ارتباطی ضعیف و ناقص نمود یافته است. از منظر برخی مشارکت‌کنندگان عدم خلوص زبانی و ترکیب و امتزاج آن با زبان‌هایی چون عربی چندان مطلوب نیست. آنان زبانی را که مملو از استعاره و پیچیدگی است، نمی‌پسندند

و معتقدند زبان فارسی فاقد شفافیت، صداقت و مروج فرهنگ دورویی است. همچنین دشواری‌ها و ناکارآمدی آن در انتقال معنا و اطلاعات نسبت به سایر زبان‌های رایج دنیا موجب می‌شود که به‌عنوان یکی از موانع توسعه عمل نماید. ضمن آنکه ارزشمندی حفظ ساختار آن برای افراد به‌خوبی تبیین نشده است. بی‌توجهی اقوام و رسانه‌های بومی و ملی در حفظ ساختار زبان رسمی موجب شده شیرازه زبان ملی در خطر قرار بگیرد. دانشجوی کد ۱۶ با مقایسه زبان فارسی با دیگر زبان‌های رایج معتقد است:

«زبان مون حالا هم مشکلات زیاد داره... زبان فارسی نمی‌تونه خیلی دقیق باشه. مثلاً از یک کلمه چندین معنی برداشت میشه... کلاً زبان مون حالا هم عربی داخلشه هم یه ترکیبی از این چیزاست یعنی هم خالص‌سازی نشده هم خودش یه سری مشکلات داره تو این سیر تاریخی زبان هم شاید ما خیلی قوی عمل نکردیم».

۱۴۳

دینداری

دین اسلام شاخص و مؤلفه مهم هویت‌بخش و شناساننده هویت ایرانی است و تمامی مشارکت‌کنندگان به حضور پررنگ آن اشاره و توجه داشته‌اند. دین اسلام همانند مؤلفه تاریخ و زبان، در یک پیوستار دوسویه، آگاهی و احساس ملی مشارکت‌کنندگان را درباره هویت ایرانی‌شان معنا می‌بخشد. بسیاری دین اسلام و به‌خصوص مذهب شیعه را عنصر متمایزکننده و گاهی برتری‌دهنده و افتخارآفرین در شناسنامه ایران و ایرانیان می‌شناسند و معتقدند مشروعیت‌دهنده هویت و فرهنگ ایرانی است، زیرا با بسیاری از هنجارها و سنت‌های ملی و بومی ایرانیان هماهنگ است. به‌عبارت دیگر آنان تناقض و ناهمسانی کمی میان آموزه‌ها و گزاره‌های دینی و ملی می‌بینند و بر نقش هم‌افزایی این دو با اولویت دین اسلام تأکید می‌کنند. به‌زعم دانشجوی کد ۱۹:

«با توجه به ورود اسلام خب به ایران بعد از گذشت ۱۴۰۰ سال فرهنگ ما یه فرهنگ اسلامی و ایرانی شده یعنی تلفیقی از فرهنگ ایرانی و اسلامی... چیزای خوبی که از فرهنگ ایرانی خودمون داشتیم مثلاً این شعار گفتار نیک، پندار نیک و کردار نیک ... وقتی اینو مقایسه می‌کنیم، می‌بینم با فرهنگ اسلامی مون هم جور در میاد، مناقاتی نداره یا خیلی از اتفاقای دیگه ما داریم در آئین ملی خودمون که با آئین اسلامی مون هم در تناقض نیست»

در عین حال ابهامات و انتقاداتی نسبت به این شاخص از هویت ایرانی وارد می‌شود که از منظر مشارکت‌کنندگان ناشی از آلودگی مذهب به خرافه‌گرایی، اجبار در تحمیل

آموزه‌های دینی، عملکرد نامناسب متولیان دین، شبهه‌پراکنی شبکه‌های مجازی است و مشارکت‌کنندگان را به نقد قرائت رسمی از دین و مخالفت با تکیه بیش از حد بر مناسک ظاهری دین سوق می‌دهد.

مردم‌سالاری دینی

نظام سیاسی مبتنی بر مردم‌سالاری دینی یکی از شاخص‌هایی است که متمایز و متفاوت با سایر انواع نظام‌های سیاسی، بخشی از هویت ملی مشارکت‌کنندگان را پوشش می‌دهد. از منظر مشارکت‌کنندگان، مشروعیت‌دهندگی و حمایت اندیشه سیاسی شیعه از حضور مردم در تعیین سرنوشت سیاسی خود و مشارکت در تصمیم‌گیری‌های کلان سیاسی در کنار موروثی نبودن مناصب سیاسی؛ نشان از تطابق دین و دموکراسی و به تعبیری تطابق و همزیستی اسلام با جمهوریت دارد. در کنار آگاهی از مزایای ساختار سیاسی، انتقادات منوعی در این خصوص مطرح شد که بخشی از آن به نقد برداشت سلیقه‌ای و انتخابی از آموزه‌های سیاسی اسلام در حکومت‌داری و نادیده گرفتن وجه عقلانی آن در ترسیم نظام سیاسی و قانون‌گذاری باز می‌گردد. همچنین عدم تطبیق محتوا با شکل نظام جمهوری اسلامی، عدم تبعیت و همراهی سایر اجزای سیستم با خواست‌های ولی فقیه، عدم تلاش متولیان مربوط در رفع شبهات و ابهامات ذهنی افراد در ارتباط با چگونگی پیوند دین و جمهوریت، حاکمیت نقش ماورائی و غلو شده پیرامون جایگاه ولایت فقیه، اجبار در پذیرش مناسبات ایدئولوژیک مربوط به نظام سیاسی همچون التزام قلبی و عملی سایر ادیان و مذاهب به ولایت فقیه، ضعف آزادی بیان و نقد سیاسی، تصویر نظام سیاسی را در منظر دانشجوی مشارکت‌کننده، نظمی در حال توسعه و تکون به سوی دموکراسی و قواعد جهانشمول آن ترسیم کرده به نحوی که نسبت به انواع غربی آن کمتر توسعه یافته است. دانشجویی می‌گوید:

«ما وقتی صفت اسلامی رو می‌گیم، اسلامی یعنی چی؟ چهارتا مرجع ما داریم: قرآن، سنت، اجماع و عقل. ما وقتی خیلی رو قرآن و سنت تأکید کنیم، اجماع رو از دست دادیم... قوانین اگر بر پایه عقل باشن، اگر تصمیم عادلانه برا مملکت گرفته بشه، مسکن مهر نباشه، سفرهای استانی توش نباشه، این جور چیزا توش نباشه اینها بر پایه عقل نبوده، دیگه پس بر پایه اسلام یعنی ما اسلام رو محدود کردیم به نصفش» علاوه بر ساختار و نوع نظم سیاسی، رفتار و کارکرد کارگزاران سیاسی در جهت تضعیف هویت ملی و احساس ارزشمندی به‌عنوان یک ایرانی برجسته گردید. غیر از

کارکرد امنیتی که اکثراً آن را مورد ستایش قرار داده و آن را مبنای تمایز ایران با سایر کشورهای منطقه و حتی نظام بین‌الملل دانستند؛ در کارکردهای سیاسی و مدنی (آزادی بیان، عقیده و نقد) و کارکرد اقتصادی (اشتغال، عدالت، برابری فرصت‌ها و امکانات، مبارزه با فساد و تبعیض) نقش منفی و غیرقابل قبولی در مقایسه با سایر کشورهای منطقه و دنیا عنوان شد. دانشجوی کد ۲۵ می‌گوید:

«ما نمی‌گیم ما می‌خوایم مثل اونا [اعراب] زندگی کنیم، ما می‌گیم وقتی اون عرب کار نمی‌کنه و تمام اون امکانات براش مهیاست، ما هم همون امکانات رو می‌خوایم در کنارش خودمون تلاش می‌کنیم... ولی ما هیچی نمی‌بینیم. ببین ما رو آب نشستیم، بحران آب داریم. رو برق می‌شینیم، بحران برق داریم. بعد به ملتمون می‌گیم قناعت کنید»

۱۴۵

یکی از مهم‌ترین دلایل این موضوع از منظر دانشجویان، کمبود و قلت کارگزاران و نخبگان سیاسی دلسوز و ملی‌گرا در سیستم سیاسی است. از منظر آنان خدمت‌گزاری نیازمند کارگزار و عاملیت میهن‌پرست و دلسوز نسبت به منافع و منابع ملی است. لیکن به‌طور تاریخی ملت ایران از کمبود نخبگان سیاسی دلسوز و وطن‌پرست در رنج بوده است زیرا این ویژگی با گذشت و فداکاری و چشم‌پوشی از مزایای حضور در قدرت همراه است. کد ۴: «دکتر حسابی میگه... جهان سوم جایی که اگه خواستی زندگی تو بسازی، مملکت رو باید ویران کنی. اگه خواستی مملکت رو بسازی زندگی تو خراب می‌کنن ویران می‌کنن». پر واضح است آنان که نگاه ملی به اموال و منافع عمومی ندارند و منافع فردی و جناحی را در اولویت می‌بینند، با عملکرد خود ملت را از امید به آینده و تقویت عنصر خودباوری و کرامت ملی دور می‌سازند. دانشجوی کد ۱۱ می‌گوید: «این اصطلاح رو شنیدی که میگن دولت خدمتگزار ملت برعکس شده، الان ملت خدمتگزار دولته. دولت صاحب این چیزا شده، در حالی که مردم ایران صاحب خاک ایران هستن...». این همه باعث شده تفسیرهای مشابهی مبنی بر کم‌ارزش بودن ملیت و هویت ایرانی شکل بگیرد. زیرا ملت در یک رابطه نامتوازن و پرهزینه مورد کم‌توجهی و ضعف خدمت‌رسانی دولت قرار گرفته و دریافتی درخور توجهی نداشته است. این احساس آزدگی بر میزان علاقه مشارکت‌کنندگان در وفاداری و تعهد به مؤلفه‌های ملی و پرداخت هزینه‌های مختلف جهت حفظ و تداوم آن به‌ویژه در میان نسل‌های پس از انقلاب تأثیرگذار بوده است. کد ۱۴: «این بر می‌گرده به اون اعتماد بین مراکز مون و مردم و مسئولین. هر چه این

اعتماد قوی تر باشه، خب مسلماً من بیشتر تعلق خاطر دارم به فرهنگ و کشورم... اگر من ببینم تو جامعهام عدالت هست، مثلاً اول جنگ تازه انقلاب کرده بودیم، خوشحال بودیم و راضی بودیم و لذا هممون پیر و جوون کوچیک و بزرگ جبهه می رفتیم، الان این اتفاق شاید بگم، نمیگم اصلاً... اما مثل اون زمان نیست»

تعهد و فداکاری

یکی از نشانگان و نمادهای مهم که بازگوکننده هویت ملی یک فرد محسوب می شود داشتن احساس تعهد به حفظ منافع ملی و ارزش های میهنی و نیز فداکاری و گذشت از منافع فردی در جهت منافع جمعی است. این معنا در ایده آل ترین شکل خود در دلسوزی نسبت به منافع ملی، ایستادگی و مقاومت در برابر مشکلات داخلی و خارجی و نهایتاً از دست دادن سرمایه مالی و جانی ظهور و بروز می یابد. از منظر مشارکت کننده چنین خصیصه و مؤلفه بارزشی در میان ایرانیان بسیار ضعیف بوده و از این زاویه تعداد ایرانی اصیل و ناسیونالیست زیاد و قابل توجه نیست. زیرا سود و مزایای ایران بودگی نسبت به مصائب آن ناچیز است. کد ۴ به کمبود این مؤلفه تأکید دارد و کد ۱۹ وجود آن را با قوت بنیان های دینی و اعتقادی گره می زند:

کد ۴: «یاد حرف دکتر حسابی افتادم که میگه ایرانی اونیه که قلبش برا مملکتش بپیه [بر این اساس] ایرانی خیلی کم داریم. ببینید من خیلی راحت از رفتن صحبت می کنم، برم از این مملکت. من مطمئنم اگر آمارگیری علمی بشه، کسانی که بتونن برن و نرن خیلی کمن. یعنی کسانی که اینجا می مونن شاید به ناچار اینجا می مونن... اگر هم بپیه و وایسم بخوام مشکل حل کنم خودم نابود می شم». کد ۱۹: «به شخسه فداکاری می کنم تو هر سطحش که باشه... بیشتر اعتقادی دینی یا بحث جهاد مثلاً حتی بالاترینش باشه شهادتم باشه تا اون حدم به قول معروف فداکاری می کنم ولی... خب بیشتر بحث اعتقادی اولویت داره»

ظلم ستیزی

گزاره های قدرتمند دین اسلام در حمایت از مظلوم و مقابله با ظلم، استکبار و مظاهر آن؛ هویت و شخصیت ویژه ای به هویت ایرانی در بعد سیاست خارجی و تعاملات بین المللی داده است. در نظامی که مناسبات آن را قدرت تعیین می کند، برخی از دولت های ضعیف در حاشیه قرار گرفته و زیر منفعت طلبی قدرت های بزرگ آسیب می بینند. پس از انقلاب اسلامی، نقش همراهی و دنباله روی ایران در نظام بین الملل به نقشی ضدسیستمی تبدیل

گردید و به‌عنوان نمادی از استکبارستیزی و ظلم‌ستیزی در میان کشورهای اسلامی مطرح شد. هرچند که این نماد و نقش در منظر سایر بازیگران صحنه جهانی به‌ویژه قدرت‌های بزرگ، به‌مثابه حمایت از تروریسم و دامن زدن به خشونت‌طلبی مذهبی تفسیر می‌شود. دانشجوی کد ۱۹ این نقش را غرور‌آفرین می‌داند:

«یه نفر بود اتفاقاً برا لیبی بود که از ما پرسید که شما کجایی هستین؟ ما گفتیم ایرانی. همین که گفتیم ایرانی، مشت کرد دستاشو و شعار داد: الموت لآمریکا الموت لاسرائیل.»

علم‌گرایی

اساساً تمایل به دانستن و کسب معارف گوناگون یکی از خصوصیات ملی مردم ایران محسوب می‌شود. آمار بالای جمعیت تحصیلکرده گویای این میل و اشتیاق بوده و وجود مفاخر قدرتمند علمی و ادبی در کشور، گویای گرایش تاریخی ایرانیان به کسب و علم و دانش می‌باشد. لیکن به نظر مصاحبه‌شوندگان، ایرانیان فاقد سبک علمی مشخص در تولید دانش و اندیشه‌ورزی هستند و حرکت‌های انجام‌شده کم‌فروغ و یا در ادامه اقدامات و پژوهش‌های بیرونی نظم و نسق یافته است. آنچه علم را تبدیل به موتور محرکه توسعه می‌کند، داشتن انقلاب و به‌تعبیری رنسانس فکری در تولید علم است، سخت‌کوشی، صبر و توجه به کیفیت الزاماتی است که علم‌گرایی در ایران نیازمند آن است. یکی از دانشجویان با پررنگ کردن این مسئله می‌گوید:

کد ۴: «نگاه می‌کنیم می‌بینیم که این اتفاق هیچ‌وقت به اون شکلی که مثلاً تو اروپا افتاد انقلاب صنعتی، انقلابی رنسانس افتاد، تو ایران نیفتاد. حداقل به اون شکل معنادار نبود، یه ریز لرزه‌هایی بوده مثلاً یهو می‌بینی ابن‌سینایی رشد می‌کنه یا مثلاً فارابی یا همین الان دکتر حسابی‌هایی هستن؛ اما این بیشتر یه لرزه‌های کوچیکه، ما نیاز به لرزه‌های بزرگ داریم که از نظر اندیشه‌آنقدر رشد بکنیم که صاحب سبک باشیم.»

گنجینه‌های سرزمینی، فرهنگی و اجتماعی

تنوع اقلیمی و جاذبه‌های سرزمین مادری، رنگین کمان اقوام، همراه با مجموعه متنوع زبانی و گویش‌های محلی در معیت آداب و رسوم و مناسک بومی؛ مناسبات قدرتمند خانوادگی و خویشاوندی، خونگرمی و مهمان‌نوازی، ایران‌بودگی را ارزشمند می‌نمایاند و هویت ایرانی را به تابلوی نقاشی الوانی تبدیل می‌کند که زیبایی آن تحت آسیب‌های

مختلفی رنگ می‌بازد. تمسخر گویش‌ها و لهجه‌ها، فراموش شدن و نادیده گرفته شدن آداب و رسوم قومی و محلی توسط انواع رسانه‌ها و بی‌توجهی سیستم آموزش رسمی و عمومی به حفظ و ترویج آن از جمله عواملی است که گنجینه‌های ملموس و ناملموس ملی را به فراموشی می‌سپارد. غالب دانشجویان به این نکته توجه داشته و از کم‌رنگ شدن این دسته از مؤلفه‌های هویت ایرانی نگران می‌باشند.

«خب مثلاً قوم‌های مختلف مثل ترکا، کردا برام خیلی جالبه مثلاً اون لباس سنتی شون رو حفظ کردن یا اون لهجه‌ای که دارن افتخار می‌کنن و سعی می‌کنن حتی خیلی جاها نشون بدن... به‌نظر من لهجه می‌تونه گنجینه‌ای باشه برای آدم‌ها و متأسفانه بعضی آدم‌ها سعی می‌کنن لهجه‌ای که دارن پنهون کنن و اون رو نشونه بی‌کلاسی می‌دونن... من خودم لهجه اون شهری که هستم رو دقیقاً می‌دونم چه جوریه و هر جا لازم بوده حتی سر کلاسی که تدریس کردم به اون لهجه اشاره کردم و به‌نظر من چیز بدی نیست»

کد ۱۹ درباره بخشی از این گنجینه می‌گوید:

«فرهنگ اصیل همون فرهنگ ایرانی که عرضم به خدمتتون می‌گم نوع خونگرمی‌ای که بین مردم و اقوام ایرانی بوده می‌بینم تو طول تاریخ قشرهای مختلف بختیاری‌ها نمی‌دونم گیلانی‌ها جنوبی‌ها همه اینا فرهنگ‌ها و آداب و رسوم خاص خودشون رو دارن که وقتی واردش میشی می‌بینی چقدر جالبه! اصلاً سبک خونه‌سازی‌های قدیم رو شما نگاه کنید، می‌بینید اصلاً دیواری نبود؛ قشنگ یه دونه مثلاً چی می‌گن سیمی کشیده بودن حریم خونه رو نگه می‌داشتن. یعنی در زندگی یه خانواده خیلی بزرگ اعتماد بینشون بود و اخلاق خیلی بود، حتی مثلاً در بحث نوامیس می‌بینیم لوتی‌های قدیم...»

۳. غشای ایده‌آلیسم

میل به ایده‌آل‌نمایی، ارائه خود ایده‌آل و استثنایی دیده شدن در منظر دیگری موجب می‌شود که مشارکت‌کننده ایرانی همواره خود واقعی‌اش را با همه ضعف‌ها و کاستی‌های درونی و رفتاری در غشایی از ایده‌آلیسم پوشانده و آن را به‌خصوص در منظر دیگران (دوست و دشمن) دستکاری، تزئین و مطلوب نشان دهد. این مفهوم از ذهنیت استثناگرایانه آغاز و به نماسازی و ایده‌آل‌نمایی رفتاری سرریز می‌شود. به این ترتیب مشارکت‌کننده

این پژوهش آگاهانه و گاهی ناخواسته لایه‌ای از نمادها و عناصر هویتی در خود ملی به نمایش می‌گذارد تا ضمن پوشش درون واقعی خود، منظری منحصر به فرد از ایران‌بودگی نقاشی کند که در پاره‌ای موارد ردپایی در واقعیت تاریخی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی ایران ندارد.

استثناگرایی

احساس و ذهنیت برتری، تمایز و استثنایی بودن در همه سطوح زندگی فردی و جمعی ایرانیان خود را نمایش می‌دهد. فرد به تناسب گروه و موقعیتی که قرار دارد (گروه قومی، مذهبی و ملی)؛ در تناظر با سایر اقوام، مذاهب و ملیت‌ها «خود» را استثنایی و منحصر به فرد می‌بیند. به این معنا که قوم و محله خود را استثنایی و برتر از دیگر اقوام محسوب می‌کند، مذهب خود را اصیل و ملیت خود را بی‌همتا می‌بیند. هر چند که با مراجعه به خود و نقدی درون گروهی، انتقادات فراوانی را برمی‌شمارد. برای نمونه این میل در صحنه سیاسی، به بروز رجالی منتهی می‌شود که خود را متمایز از گذشتگان دانسته و در طراحی سیاست خارجی رویکرد هدایتی و دعوتی را پیش می‌گیرند. دانشجویان مشارکت‌کننده، عوامل مختلفی را در تبیین چرایی تقویت این شاخصه در میان ایرانیان و در ارتباط با استثناگرایی ملی دخیل می‌دانند: پیش‌گامی تاریخی ایرانیان در تمدن‌سازی (ایران قلب تمدن بشری)، تمایز نژادی و اقلیمی در مقایسه با کشورهای منطقه و اعتقاد و باور به داشتن اسلام واقعی و اصیل در چارچوب شیعه اثنی‌عشری؛ ایران و هویت وابسته به آن را بسیار متفاوت و گاهی برتر از دیگران نشان می‌دهد.

کد ۹: «واقعیتش اینه که خب ایران به کشور خاصه، خاص بودنش به خاطر اینکه تنها کشور فارسی‌زبان شیعی‌ست که تا حالا تو این منطقه هست... به قول معروف اولین کشور است که تمدن در اون بوده، مانند تمدن بین‌النهرین که قدرتمند بوده. خب این قسمت تاریخی ایران حالا ایران، چین، روم، مصر اینها کشورای متمدنی هستن، حالا تاریخی هستن که متفاوت هستن نسبت به سایر جهان، شاید این ویژگی ما به خاطر این بوده که یک نوع استثناگرایی ما ایرانی‌ها داریم یا همون استثناگرایی خب که ما می‌گیم آمریکایی‌ها دارن به نوعی ما ایرانی‌ها هم داریم... ولی ما به نظرم این ویژگی رو داریم که خاص هستیم احساس می‌کنیم خاصیم، حالا نمی‌خوایم بگیم قوم برتریم»

استثناگرایی، به‌عنوان یک گرایش ذهنی، گاهی از حقایق و توانمندی‌های ملی فاصله

گرفته و حالت افراطی، حبابی و خیالی به خود می‌گیرد. حباب‌هایی نظیر تیزهوش و باهوش‌ترین، هنرمندترین «هنر نزد ایرانیان است و بس» و مسلمان‌ترین از این جمله است. تجربه یکی از دانشجویان از اقامت در آمریکا و مقایسه مداوم خود و دیگران نشان می‌دهد بسیاری از این تصورات تنها در بین‌الاذهان درون گروه ملی محصور شده و ردپا و جایگاهی در دنیای واقعی ندارد.

کد ۱۶: «به کم ایرانیا متوهمن یعنی فکر می‌کنن خیلی مثلاً معروفن خیلی مطرحن، فکر می‌کنن مثلاً نفت دنیا رو دارن در صورتی که تولید نفت ما یک میلیون بشکه در روزه، آمریکا ۱۳ میلیون بشکه یا کانادا بعدش، بعدش روسیه و خیلی کشورهای دیگه که اصلاً ما فکرش رو نمی‌کنیم... افتخار می‌کنیم به اینکه ایرانی‌ها ضریب هوشی شون بالاست... ولی بازم چیزی که من دیدم اونجا، من حدود ۱۰ ایالتش رو دیدم، حدود ۲۰ تا دانشگاه سر زدم؛ در تمام دانشگاه‌ها انجمن‌های ایرانی فعال بودن زیاد بودن. حالا نه به‌خاطر اینکه لزوماً شاید آی کیو ایرانیا بالا باشه، چون چینی‌ها و هندی‌ها هم بودن. شاید به‌خاطر مسائل سیاسی که تو مملکت مون هست مهاجرت‌ها خیلی زیاد شده. یعنی ما شاید بعد روسیه بیشترین فرار مغزها رو تو دنیا داریم یعنی فکر می‌کردم که شاید آی کیوی ما بالاست، بعد اونجا یه سری چیزا رو مقایسه می‌کردم می‌دیدم نه ایرانی‌ها هیچ فرقی نمی‌کنن با کشورهای دیگه»

ایده‌آل‌نمایی

تمایل به تمایز و استثنایی دیده شدن و نیز نزدیکی و شباهت به «دیگری ایده‌آل» و فاصله گرفتن از دیگری منفی (غرب‌گرایی و شرق‌گریزی) در بسیاری موارد به تصویرسازی فارغ از واقعیت‌های موجود و باورهای ذهنی و اعتقادات سیاسی و اجتماعی منتهی می‌شود و شخص حاضر است برای ساختن آن از زمان و پول خود هزینه کند. در اظهارات دانشجویان، نمایشی از برجسته‌سازی جاذبه‌های تمدنی، آثار تاریخی و فرهنگی؛ در کنار پنهان‌سازی خود منفی که در خودخوانش انتقادی ابراز نمود، تحت عنوان «آبروداری» و گاهی روتوش و دستکاری هویتی با عنوان «ماست‌مالی» بسیار عنوان شد. فرد با وجود آنکه به بسیاری از مؤلفه‌های هویتی اعتراض دارد و آن را رد یا مورد نقد شدید قرار می‌دهد، به توجیه و ایده‌آل‌سازی آن می‌پردازد. دانشجوی کد ۲۲ می‌گوید: «اون قسمتی که قابل توجیه باشه، توجیه می‌کنم اما بعضی چیزا، بعضی موقع سر کلاس می‌گم اگر به من بگن ماست سفیده می‌تونم توجیهش کنم سیاهه». آنان معتقدند آنچه در هویت ایرانی برای فرد بار

منفی دارد نباید در چشم دیگران عیان و اظهار شود:

کد ۵: «مثلاً من عدم صداقتی رو که تو کشور هست، نمی گفتم، من دین‌گریزی و الان دین‌ستیزی نسل جوون رو نمی گفتم بهشون... خب من اینارو به یه خارجی نمی گم. اصلاً تو ذهن من شاید منفی باشه ولی خب از نظر اونا شاید اینجوری نباشه ولی من چون خودم منفی می دونستم نمی گفتم»

مشارکت‌کننده از این تناقض آگاه است و چرایی آن را در تمسک به فرهنگ آبروداری عنوان می‌کند و معتقد است برای جلب توجه و اعتماد دیگران در عصر جهانی شدن می‌باید خود را در ویتربینی زیبا به دیگران عرضه نمود. همچنین مقابله و واکنش به تلاش‌های رسانه‌ای غرب در چارچوب ایران‌هراسی و اسلام‌هراسی و ارائه چهره تاریک از هویت ایرانی باعث می‌شود کنشگر ایرانی تمام زوایای انتقادی به خود را کنار گذاشته و از بیان مصائب کمبودها، زوایای منفی، مبهم و نامطلوب ایران‌بودگی به شدت پرهیز کند. برای نمونه در طرد هویت اسلامی داعش، تلاش می‌کند با جداسازی اسلام اصیل از نوع افراطی و خشونت‌طلب آن، گزاره‌های سیاسی آن را منطبق با دموکراسی و صلح‌طلبی نشان دهد و ثابت نماید که تمام گزاره‌های اسلام با قواعد انسانی و جهانشمول تطابق کامل دارد و از بیان و ورود به گزاره‌هایی که این انطباق را نقض می‌کند دوری می‌جوید. همچنین با وجود نقد بعضی از قرائت‌ها از مذهب شیعه، در مقابل سؤال و پرسش‌های بیرونی تلاش می‌کند همان قرائت را در بیان برحق بودن گزاره‌های شیعی بر مذهب سنی پرتنگ سازد.

۴. خود آینه‌گون

مفهوم «خود آینه‌گون» معرف تصاویری است که مشارکت‌کننده ایرانی از خود در آینه دیگران می‌بیند. این تصاویر بسیار وابسته به تعریفی است که از «دیگری» در مقایسه با «خود» دارد. بازتاب چنین نگاهی چهار نوع تصویر از خود و دیگری است. زمانی که در آینه کشورها و ملت‌های عمدتاً توسعه‌یافته و غربی می‌ایستد تصویر خود را کوچک و مقعر و دیگری را بزرگ می‌بیند و هنگامی که با ملت‌های کمتر توسعه‌یافته روبرو می‌شود خود را بزرگ و محدب و دیگری را کوچک‌تر می‌یابد و مرزها و شکاف‌های متعددی میان خود و دیگری ترسیم می‌نماید.

خود مقعر

مشارکت‌کنندگان در ذهنیت یک شهروند غربی تصویری «مقعر» و کوچک از خویش،

بازخوانی می‌کنند و تصور می‌کنند دیگران یعنی ملت‌های عمدتاً غربی، «ما» یعنی ملت ایران را در فضای هویتی ملت‌های خاکستری و ضعیف همچون اعراب و افغانستانی‌ها شریک و همانند می‌دانند. این فصل مشترک در برخورداری از الگو و نظم سیاسی قبیله‌ای و دیکتاتوری، مناسبات اجتماعی بدوی و به دور از استانداردهای انسانی و اخلاقی و تروریست‌پرور خودنمایی می‌کند. بخشی از این تصویر منفی ساخته و پرداخته رسانه‌های ارتباط جمعی در غرب با عنوان ایران‌هراسی و نیز عملکرد ضد سیستمی دولت جمهوری اسلامی ایران در نظام بین‌الملل تعبیر می‌شود، به‌علاوه تصویر خشن، افراطی و عقب‌مانده آنها از ایران و ایرانیان، در بستری از ناآگاهی و اطلاعات ضعیف تاریخی به‌جای آنکه ماهیت تاریخی و فرهنگی داشته باشد، صرفاً در یک قاب سیاسی جای گرفته است. یکی از دانشجویان می‌گوید:

۱۵۲

کد ۲۴: «آنچه بروز خارجی پیدا کرده قسمت عمده‌اش تحت تأثیر تبلیغات است. اینکه خانم کلینتون می‌گه ما مسئله ایران و داعش را حل می‌کنیم، این حرف خیلی حرف، چطور می‌تونی تو دنیا این دوتا اسم رو کنار هم بیاری. خب این واقعیه که وجود داره و این حرف نامربوطیه، حق داریم ناراحت بشیم، من با یه توریست انگلیسی صحبت می‌کردم می‌گفت داشتیم می‌ومدم اینجا، پدر و مادرم گریه می‌کردن فکر میکردن اینجا هفت تیر و هفت تیر کشیه و ما اونو می‌کشیم»

در مقابل این تصویر خفیف و نازل از ملت ایران که مشارکت‌کننده در آیین دیگران از خود می‌بیند؛ تصویری بزرگ شده‌ای از ملت‌ها و کشورهای توسعه‌یافته خودنمایی می‌کند. شاخص‌هایی نظیر اقلیم سرسبز و معتدل، تنوع و مرغوبیت کالا و خدمات اقتصادی و اجتماعی، سطح بالای رفاه، زندگی شاد و مفرح، حاکمیت مردم در امور سیاسی و بالا بودن ظرفیت نقد سیاسی، نظم حقوقی و اجتماعی مطلوب و عدم دخالت در امور شخصی و اعتقادی افراد، تسلط بر پرکاربردترین زبان‌های دنیا، فرهنگ سخت‌کوشی و صرفه‌جویی و برتری در تولید کیفی و باکیفیت علم و دانش موجب شده دانشجوی ایرانی خود را در مقایسه با چنین هویتی پایین‌تر ارزیابی و مهاجرت و زندگی در غرب را پرکشش، مطلوب و گاهی آن را به‌عنوان یک ایده‌آل و جایگزینی برای ایران‌بودگی تلقی نماید. فرهنگ و روحیه غرب‌گرایی و غریب‌پسندی ایرانیان و نیز واقعیات پیشرفت و توسعه در غرب، بستر و زمینه این تصور از دیگری است که با تجربه، مراد و مطالعه آنان از غرب عجین شده است.

خودِ محدب

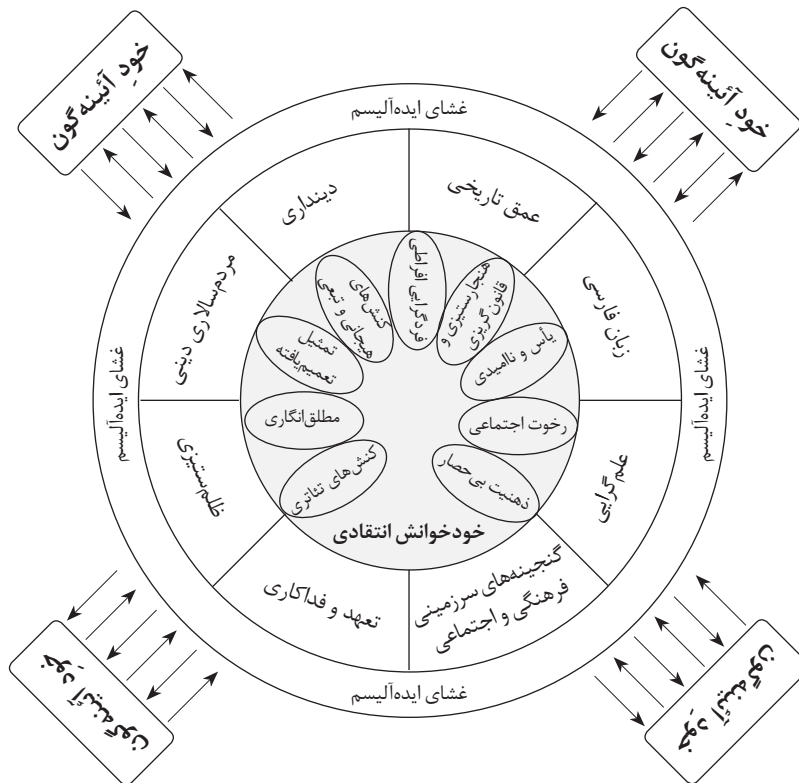
اگر در توصیف دیگری مثبت، معیار توسعه‌یافتگی حرف اول را می‌زند، در توصیف ملت‌هایی که برای مشارکت‌کننده ایرانی بار هویتی منفی دارد؛ شکاف‌های نژادی، زبانی و مذهبی حضور پررنگ‌تری داشته و احساس تقابل و تفاوت، تعصب، غیریت و عدم مطلوبیت، بیشتر نمایان است. اعراب به نمایندگی عربستان سعودی متمایزترین ملت‌ها در برابر ملت ایران ارزیابی می‌شود و معیارهایی نظیر تعصب مذهبی افراطی، مصرف‌گرایی صرف، فرهنگ خوش‌گذرانی و مادی‌پرستی، ضعف فرهنگ نظافت، بی‌توجهی به حقوق سیاسی و اجتماعی به‌ویژه حقوق زنان، سیستم سیاسی قبیله‌ای، اقتصاد تک‌محصولی، ضعف در تولید علم و اندیشه‌ورزی، فقدان سابقه تمدنی و تاریخی موجب شده دانشجوی ایرانی خود را شایسته‌تر و برتر از آنان بداند و به‌لحاظ برخورداری از سابقه تمدنی و تاریخی، برتری اقتصادی، علمی، فرهنگی، سیاسی و مذهبی، کمیت و کیفیت جمعیت، زیبایی ظاهری و اقلیمی ملت ایران را متمایز تصویر نماید. به‌نظر می‌رسد تقابل‌های سیاسی در تقویت این نگاه بسیار مؤثر است زیرا مناسبات نزدیک ایران با عراق و ملت‌های کردزبان منطقه و برخی اشتراکات فرهنگی و مذهبی باعث شده نگاه برتری‌جویانه در مشارکت‌کنندگان تعدیل یابد. دانشجوی کد ۱۳ با تأکید بر وجود نگاه عرب‌ستیزی در ایران می‌گوید:

«دید عرب‌ستیزانه دارن تو ایران که میگن عربا نمی‌دونم این جورین... فکر می‌کنن که عربا با پول نفت زنده هستن، از این آدمای خیلی شهوت‌پرست و... هستن، شیخ‌نشین‌ها بی‌سوادن و... حالا نمی‌دونم اینا رو کی برا ما جا انداخته»

هسته مدل نظری

تصویر زیر برساختی انتقادی - ایده‌آلیستی از هویت ملی دانشجویان دکترای دانشگاه اصفهان است که بر محوریت چهار مفهوم خودِ آینه‌گون، خودخوانش انتقادی، غشای ایده‌آلیسم و معرف‌های ایران‌بودگی تنظیم شده است. علاوه بر مفاهیم محوری، در استراتژی نظریه زمینه‌ای، تعیین و انتخاب مفهوم هسته از میان مفاهیم محوری و چینش سایر مفاهیم محوری در پیرامون آن مهم است. در این پژوهش دو هسته در تدوین و پیرایش نظریه انتخاب شد که دو مفهوم دیگر در ارتباط با آن هویت می‌یابند. زیرا سایر مقولات محوری و زیرمجموعه‌های آن، در کنش متقابل با مفهوم «خودخوانش انتقادی» افراد از هویت ملی و نیز تصویرسازی آنان از ایده‌آل‌های ایران‌بودگی ساخته می‌شوند.

همچنین رد پا و نشانگان این دو مفهوم در بسیاری از اظهارات مشارکت‌کنندگان حضوری پررنگ دارد.



۱۵۴

شکل ۱: مدل انتقادی - ایده‌آلیستی از هویت ملی دانشجویان

در این مدل نظری، دانشجویان در توصیف و تفسیر خود از هر نشانه و مؤلفه هویتی، به دو بعد انتقادگونه و ایده‌آل‌نمای هویت‌شان اشاره دارند. چنانچه از نظام سیاسی مستقر به‌عنوان یک معرف اختصاصی صحبت می‌کنند با انتقاد از آن، به‌سوی پذیرش و توجیه و ایده‌آل‌سازی و ساخت‌نمایی دلخواه از آن پیش می‌روند و آن را در نمای بیرونی، مزین به ایده‌آل‌های خود می‌سازند. اگر تاریخ و زبان را وجه تمایز خود و دیگری تفسیر می‌کنند، آن را در مسیر دو هسته انتقادی و ایده‌آلیستی بازخوانی می‌نمایند. در یک طرف، چشم‌اندازی خاکستری، تیره و ناامیدکننده از تاریخ ترسیم می‌کنند و به‌تدریج به شکوهمندی عناصر تمدنی، سیاسی و فرهنگی آن بالیده، آن را در مواجهه با دیگران درشت و پررنگ نشان می‌دهند. همچنین علی‌رغم انتقاد از بعضی از قرائت‌ها از دین اسلام

و طرد مناسک نمایشی و محدودکننده آن، در مواجهه با دیگران و در مقام شناساندن آن به دیگری به قرائت مذکور رجوع کرده و معنایی صلح‌جویانه و عدالت‌خواهانه از دین اسلام می‌سازند.

به این ترتیب ساختار و ساختمان هویت ملی که در بین‌الاذهان مشترک مشارکت‌کنندگان بازخوانی شد، بر دو هسته «خودخوانش انتقادی» و «غشای ایده‌آلیسم» استوار است. هسته نخست فضایی کاملاً تاریک، انتقادی، شرم‌آلود و ناامیدکننده از برخی عناصر هویتی ایرانیان دارد که به‌لحاظ تفاهم مشارکت‌کنندگان بر بار منفی آن، از سایر نشانگان هویتی جدا گردید و مرز مستقلی پیدا نمود. در مقابل مفهوم گزینشی دوم که غشای ایده‌آلیسم نام گرفت، همانند پوسته‌ای محافظ، تلاش می‌کند بار منفی مؤلفه‌های هویتی دانشجویان را مخفی و عناصر دیگر را در ایده‌آل‌ترین وضعیت ممکن نمایش دهد. بر اساس تحلیل داده‌های کیفی پژوهش به‌نظر می‌رسد ساختار مذکور در کنش متقابل با خود آئینه‌گون و به عبارتی «دیگران» کامل می‌شود. همان‌طور که گفته شد دایره معنایی که به غشای ایده‌آلیسم منتهی می‌شود، در مواجهه با سایرین تلاش می‌کند احساس ضعف و نواقص هویتی را ترمیم و خودِ مطلوب را بروز دهد. آنچه در نقشه شناختی دانشجویان از خود و دیگری بازخوانی شد، وجود آئینه‌ای از دیگران است که فرد خود را در آن و به‌تناسب نوع آئینه یا تفسیر از دیگران، کوچک یا بزرگ می‌بیند. احساس خودکم‌بینی در برابر ملت‌هایی که مسیر توسعه و پیشرفت را طی کرده‌اند و احساس خودبزرگ‌بینی و برتری نسبت به ملت‌هایی که به‌لحاظ، تاریخی، نژادی، زبانی و نوع مذهب و نیز سطح توسعه از ایران پایین‌تر دیده می‌شوند. این تصویر چه کوچک و چه بزرگ باشد، مشارکت‌کننده در شناساندن خود به دیگران تلاش می‌کند نقاط مثبت را پررنگ و مناظر منفی و چالش‌برانگیز را از میدان دید سایرین دور سازد.

بحث و نتیجه‌گیری

آنچه در این پژوهش حاصل شد برساختی انتقادی - ایده‌آلیستی از هویت ملی دانشجویان دکترای دانشگاه اصفهان با رویکردی استقرایی، قائم به ذات و تفریدی بود. هر چند مطالعات کیفی، ادعایی برای تعمیم نتایج خود به دیگر جوامع آماری ندارد (نیومن^۱، ۲۰۰۶) لیکن با تعمق در کیفیت این مدل نظری و مقایسه آن با مدل‌های مطرح؛ می‌توان ویژگی‌های

1. Neuman

بنیادین و البته عناصر بحرانی و ناکارآمد آن را برجسته نمود.

در ادبیات موجود، به دو گونه هویت ملی، یکی با نظمی حقوقی - مدنی و درون مایه‌ای دموکراتیک و دیگری با محتوای نظمی اجتماعی، فرهنگی و نژادی اشاره می‌شود. (اسمیت، ۱۹۹۱ و کلاوس^۱، ۱۹۹۱) به نظر می‌رسد محتوا و نظم موجود در برساخت دانشجویان از هویت ملی با مدل فرهنگ‌محور قرابت بیشتری دارد، زیرا در نظم مذکور بنیان احساس افراد به ملت و کشورشان؛ فرهنگ، زبان، دین، تاریخ مشترک و گنجینه‌های فرهنگی - اجتماعی است و عناصری همچون پاسداشت فرهنگ موروثی، برتری حقوق جمعی، تمرکز بر برتری قومیت، نژاد، مذهب، ارزشمندی و تمجید سنت، زبان، دودمان و تبار تکرار می‌شود. در مدل برساختی دانشجویان، روح ناسیونالیسم فرهنگی و اجتماعی حاکم است و توصیفات از خود ملی عمده‌تأ متمرکز بر عناصر فرهنگی، خانوادگی، اجتماعی، تاریخی بوده و در بیان احساس و آگاهی نسبت به دیگران بر شکاف‌های قومی، مذهبی و تاریخی تأکید می‌شد. ضمن آنکه ایده‌آل‌نمایی و استثناگرایی نیز معرف احساس برتری ایرانیان بر محور موضوعات فرهنگی و اجتماعی قرار داشت.

از سوی دیگر بعد انتقادی مدل دانشجویان از هویت ملی، گویای نقد نظم هویتی موجود به سوی نظم هویتی مطلوبی است که عناصر مدل مردم‌سالارانه در آن پررنگ است. آنچه این مدل را در پس‌زمینه ذهن دانشجویان مهم کرده، پاسداشت مردم‌سالاری و آزادی بیان و نقد، سلامت نظام سیاسی، اولویت قانون، گرامیداشت تکثر فرهنگی و ارزشمندی حقوق و فرصت‌های برابر برای همه می‌باشد. لذا به نظر می‌رسد دانشجویان از فقدان و ضعف چنین نظمی در زندگی روزمره خود ناراضی هستند و به نقد آن بخش از هویت ایرانی خود می‌پردازند که در تقابل با ناسیونالیسم مدنی محور عمل می‌کند و دست یافتن به آن را به تأخیر می‌اندازد. چه آنکه «دیگری» مطلوب از منظر مشارکت‌کنندگان، کشورها و ملت‌هایی هستند که غالباً از هویت ملی از نوع مدنی برخوردارند و بنیان‌های هویت ملی آنان بر مبنای نظم دموکراتیک و شهروندمحور چیده شده است.

یکی دیگر از نقاط قابل بحث در این پژوهش ارزیابی نقاط بحرانی و ناکارآمد الگوی هویت ملی دانشجویان است. نتیجه گفتگوهای همدلانه با این افراد حکایت از معایب ساختاری در نظام هویتی دانشجویان دارد که همراه با علائم متنوعی است. علائمی مانند ناامیدی مفرط از حال و آینده، ضعف احساس تعهد و فداکاری نسبت به میهن و

1. Kellas

منافع ملی، سرخوردگی، رخوت و تنبلی در پذیرش مسئولیت‌های اجتماعی، ضعف تلاش برای اصلاح ناهنجاری‌ها، انتقاد فراوان نسبت به هنجارها و ارزش‌های حاکم، استیصال و دودلی در پذیرش یا عدم پذیرش ارزش‌های رسمی و اجتماعی (نقد و توجیه)، فردگرایی افراطی، ارجحیت سود فردی بر منافع جمعی و نهایتاً کم‌ارزش بودن ایران‌بودگی و پرهزینه بودن زیست و خدمت در ایران. همچنین میل و تصمیم به مهاجرت و دغدغه انتخاب سرزمینی دیگر برای ادامه زندگی و کار نشان می‌دهد فرد زمینه استقرار خویش را به لحاظ اقتصادی و اجتماعی در میان ملت خود نمی‌یابد، آگاهی و احساس خود را نسبت به کشور ملت و سرزمین‌اش به حالت ابهام و تعلیق درآورده و گاهی نتیجه می‌گیرد که این در جای دیگری تأمین می‌شود.

۱۵۷

این موضوع با آن دسته از پژوهش‌هایی که هویت ملی در ایران را بحرانی و مسئله‌دار ارزیابی می‌کنند همسوسست (قاضی‌مرادی، ۱۳۸۹؛ سریع‌القلم، ۱۳۸۳؛ رفیع‌پور، ۱۳۹۳؛ اشرف، ۱۳۸۳ و آزاد آرمکی، ۱۳۸۶) و بسیاری از پژوهش‌ها هر چند پراکنده، حضور کدهای هویتی مذکور را در زندگی روزمره ایرانیان تأیید می‌کنند. (رفیع‌پور، ۱۳۹۳؛ سریع‌القلم، ۱۳۸۲ و ۱۳۹۳؛ جوادی‌یگانه و فاطمی‌امین، ۱۳۹۰؛ چلبی، ۱۳۹۲؛ میرزایی و رحمانی، ۱۳۸۷ و ایمان و مرادی، ۱۳۸۸) به نظر می‌رسد وجود چنین عناصری در زندگی روزمره ایرانیان به‌ویژه که رخوت و هنجارگریزی، رسیدن به نظم هویتی بر مبنای عناصر دموکراتیک و مدنی را به تاخیر می‌اندازد و ضعف تعهد ملی و اجتماعی در بحران‌های سیاسی و اجتماعی مخرب بوده و انسجام ملی را تهدید می‌کند. (چلبی، ۱۳۷۵)

هر چند استثناگرایی به دلایل گوناگون در برخی ملت‌ها دیده می‌شود (اونف^۱، ۲۰۱۱ و هاگ استروم^۲، ۲۰۰۸) اما برخی به‌عنوان یک معضل هویتی به آن نگاه می‌کنند. برای نمونه قاضی‌مرادی استثناگرایی و ایده‌آل‌نمایی ایرانیان را در چارچوب مفهوم «خودبزرگی» مشاهده و تبیین می‌کند که روی دیگر احساس حقارت، ناامیدی و بی‌فردایی هویت ایرانی است. (قاضی‌مرادی، ۱۳۸۹: ۲۰۶-۲۰۵) از منظر رفیع‌پور (۱۳۹۳: ۲۰۱) خودستایی و خودبزرگ‌بینی در مقایسه با دیگران به‌وجود می‌آید. ارزیابی غلط، نادرست و غلو شده از خود باعث می‌شود جای غرور و اعتماد به نفس با یکدیگر عوض شود و در مواقع حساس دشمن خود را کم‌اهمیت و ناتوان و یا در برابر او منفعلانه عمل کنیم. تصویر کوچک‌شده

1. Onuf
2. Hagström

دانشجویان از خود در آئینه دیگران (عمدتاً غربی‌ها) با مطالعات و خوانش غربی‌ها از مؤلفه‌های ایرانیت همچون بی‌من^۱ (۱۹۷۶)، میرزایی و رحمانی (۱۳۸۷) و بار^۲ (۲۰۰۴) نیز همسوست.

اگرچه نتایج این پژوهش را نمی‌توان به تمامی جمعیت جوان و بزرگسال ایرانی تعمیم نمود و آن را به‌عنوان نظریه هویت ملی تمام ایرانیان در نظر گرفت (رسیدن به چنین مطلوبی نیازمند صرف وقت و هزینه بسیار در فهم و تبیین نقشه ذهنی مشترک گروها، اقشار و طبقات اجتماعی پیرامون هویت ملی است تا با انباشت مناسب اطلاعات و تحلیل‌های کیفی نمای واضح‌تر عمومی‌تری از سبک هویت ایرانی بازنمایی شود)، لیکن نتایج آن نشان می‌دهد بحران هویت ملی را صرفاً نمی‌توان در رویارویی سنت و مدرنیسم به‌ویژه آموزه‌های دینی و لیبرالیستی تبیین نمود (آنچه در مطالعات پیرامون هویت ملی متداول است)، این پژوهش نشان می‌دهد اساساً درون‌مایه و ساختار معنایی هویت ملی دانشجویان، از معایب و معضلات ساختاری رنج می‌برد. این ساختار به‌لحاظ خودکم‌بینی و خودفهمی منفی و بهره‌مندی از عناصری همچون قانون‌گریزی و ایده‌آل‌نمایی؛ در مواجهه با بهترین منابع هویتی شرق و غرب، مادی و متعالی؛ هر آنچه را می‌پذیرد که با ساختار معنایی حاکم بر هویت او سازگار باشد. بنابراین اگر متعالی‌ترین و مدرن‌ترین گزاره‌ها، معنای زندگی او را اغنا نمی‌کند، بخشی از آن به ساختار نامناسب ایرانیت برمی‌گردد که رخوت و هنجارگریزی را به دلایل تاریخی و اجتماعی اولویت می‌دهد. لذا نمی‌توان با توجه به نتایج این مدل نظری، بحران هویت را تنها در تقابل منابع هویتی یعنی در دعوای سنت و مدرنیسم معنا و محصور کرد و یا آن را صرفاً نتیجه مواجهه با فرآیند جهانی‌شدن دانست. برای نمونه در ژنتیک و ساختار رفتاری ملت ایران، رفتارهای هیجانی، تبعی و همجوری یک کدهویتی محسوب می‌شود (رفیع‌پور، ۱۳۹۳) که مراجع اجتماعی نقش تعیین‌کننده در هدایت آن ایفا می‌نمایند. اگر به هر دلیل این مراجع ضعیف و کم‌اثر ظاهر شوند و جوان ایرانی دچار بحران الگو گردد (ظریفیان، ۱۳۸۶: ۳۸۲)؛ مکانیسم‌های جهانی‌شدن همچون رسانه‌های ارتباط جمعی و شبکه‌های مجازی هدایت از طریق اختلال نمادی و سمبولیسم اظهاری (چلبی، ۱۳۷۵: ۱۳۹)، می‌توانند کنش‌ها و واکنش‌های همجورانه ملت را به‌نحو تعیین‌کننده‌ای در دست گرفته و با ارائه الگوهای

1. Beeman

2. Bar

بی‌ثبات، متلون، سطحی و مبتذل معنای زندگی ایرانی را به دلخواه دستکاری نمایند. حل معضلات ساختاری این مدل نظری و عناصر آن، با نگاه از درون و از طریق برنامه‌ریزی مداوم و مستمر در سیستم فرهنگی، آموزشی و تربیتی نسل‌های جدید و نیز توجه رسانه‌های ملی و بومی می‌تواند درون‌مایه‌ای قوی همراه با عزت نفس در جوان ایرانی تولید کند. همچنین توجه به اصلاح مناسبات میان دولت و ملت و افزایش کارآمدی سیستم سیاسی در جهت رفع نیازهای اقتصادی، مدنی و اجتماعی و بازتولید احساس کرامت و ارزشمندی به شهروندان از طریق اعتمادسازی متقابل می‌تواند در جهت تقویت تعهد و احساس تعلق به مؤلفه‌های تاریخی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران و اصلاح و بازتولید عناصر ارزشمند ایران‌بودگی مؤثر باشد. لذا تمسک به این ضرب‌المثل ایرانی می‌تواند خلاصه این تحقیق باشد که جهت حل بحران هویت ملی جوانان در ابتدا «خود شکن آئینه شکستن خطاست».

۱۵۹

* مقاله مستخرج از رساله دکتری با عنوان «بازنمایی معنایی هویت ملی دانشجویان دکتری دانشگاه اصفهان: با استفاده از تئوری زمینه‌ای» از دانشگاه اصفهان در سال ۱۳۹۵ می‌باشد.

منابع

۱. احمدی، حمید. (۱۳۸۳). هویت ملی ایرانی؛ ویژگی‌ها و عوامل پویایی آن. در کتاب: داوود میرمحمدی. گفتارهایی درباره هویت ملی در ایران. تهران: مؤسسه مطالعات ملی.
۲. آزاد ارمکی، تقی. (۱۳۸۶). هویت‌سازی و بحران هویت در ایران. در کتاب علی‌اکبر علیخانی، هویت در ایران، رویکرد سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و ادبی به هویت و بحران هویت در ایران. تهران: پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.
۳. افتخاری، اصغر. (۱۳۸۶). کالبدشکافی هویتی مبانی بحران‌ها و راهکارها. در کتاب: علی‌اکبر علیخانی. مبانی نظری هویت و بحران هویت. تهران: سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی.
۴. ایمان، محمدتقی. (۱۳۹۰). مبانی پارادایمی روش‌های کمی و کیفی تحقیق در علوم انسانی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۵. ایمان، محمدتقی و گلمراد مرادی. (۱۳۸۸). بررسی رابطه بین رضایت اجتماعی و هویت ملی با تعهد اجتماعی جوانان: مورد مطالعه شهر شیراز. جامعه‌شناسی کاربردی. سال بیستم. ۳۴ (۲).
۶. اشرف، احمد. (۱۳۸۳). بحران هویت ملی و قومی در ایران. در: حمید احمدی. ایران، هویت، ملیت، قومیت. تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
۷. بارت، مارتین. (۱۳۸۱). شکل‌گیری هویت ملی در کودکی و نوجوانی. محمود شهابی. مجله رشد آموزش علوم اجتماعی. شماره ۲.
۸. بشریه، حسین. (۱۳۸۳). ایدئولوژی سیاسی و هویت اجتماعی در ایران. در کتاب: داوود میرمحمدی، گفتارهایی درباره هویت ملی در ایران. تهران: مؤسسه مطالعات ملی.
۹. بیننده، مسعود. (۱۳۹۳). تحلیل جامعه‌شناختی بر ساخت گفتمانی هویت اجتماعی (مطالعه جوانان شهر سمنجان). پایان نامه دکترا دانشکده علوم اجتماعی. دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.
۱۰. جنکینز، ریچارد. (۱۳۸۱). هویت اجتماعی. تورج یاراحمدی. تهران: نشر شیرازه.
۱۱. جوادی‌یگانه، محمدرضا و زینب فاطمی‌امین. (۱۳۹۰). بررسی تطبیقی شاخص تنبلی در ایران و کشورهای جهان و برخی راه‌حل‌ها. راهبرد فرهنگ. شماره ۱۳-۱۲.
۱۲. چلبی، مسعود. (۱۳۷۵). جامعه‌شناسی نظم، تشریح و تحلیل نظری نظم اجتماعی. تهران: نشر نی.
۱۳. چلبی، مسعود. (۱۳۹۲). بررسی تجربی نظام شخصیت در ایران. تهران: نشر نی.
۱۴. خانیکسی، هادی. (۱۳۸۳). هویت و گفتمان‌های هویتی در ایران. در کتاب علی‌اکبر علیخانی. هویت در ایران، رویکرد سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و ادبی به هویت و بحران هویت در ایران. تهران: پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.
۱۵. دانایی‌فرد، حسن و سیدمجتبی امامی. (۱۳۸۶). استراتژی‌های پژوهش کیفی: تأملی بر نظریه‌پردازی داده‌بنیاد. نشریه اندیشه مدیریت. سال اول. شماره دوم.

۱۶. رفیع‌پور، فرامرز. (۱۳۹۳). *دریغ است ایران که ویران شود: جنگ فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی یک مدل تحلیلی*. تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۷. سریع‌القلم، محمود. (۱۳۸۲). *دگرگشت شخصیت ایرانی: سنگ بنای توسعه کشور*. اطلاعات سیاسی - اقتصادی. شماره ۱۹۱-۱۹۲.
۱۸. سریع‌القلم، محمود. (۱۳۹۳). *اقتدارگرایی ایرانی در عهد قاجار*. چاپ هشتم. تهران: فرزانه روز.
۱۹. سریع‌القلم، محمود. (۱۳۸۳). *مفهوم‌شناسی هویت ملی*. در کتاب: داوود میرمحمدی. *گفتارهایی درباره هویت ملی در ایران*. تهران: مؤسسه مطالعات ملی.
۲۰. ظریفیان، غلامرضا. (۱۳۸۶). *زمینه‌های بحران هویت در نسل سوم*. در کتاب: علی‌اکبر علیخانی. *هویت در ایران، رویکرد سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و ادبی به هویت و بحران هویت در ایران*. تهران: پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.
۲۱. عبداللهی، محمد. (۱۳۷۴). *بحران هویت جمعی و دینامیسم و مکانیزم تحول آن در ایران و تأثیر آن بر دینامیسم مبادله فرهنگی ایران و جهان*. نامه پژوهش. شماره ۲-۳.
۲۲. قاضی‌مرادی، حسن. (۱۳۸۹). *پیرامون خودمداری ایرانیان: رساله‌ای در روان‌شناسی اجتماعی مردم ایران*. تهران: کتاب‌آمه.
۲۳. قزلسفلی، محمدتقی. (۱۳۸۸). *رسانه و ساخت هویت ملی*. فصلنامه سیاست. دوره ۳۹. شماره ۳.
۲۴. کچوئیان، حسین. (۱۳۸۷). *تطورات گفتمان‌های هویتی ایران: ایرانی در کشاکش با تجدد و مابعد تجدد*. تهران: نشر نی.
۲۵. گیدنز، آنتونی. (۱۳۷۸). *تجدد و تشخیص: جامعه و هویت شخصی در عصر جدید*. ناصر موفقیان. تهران: نشر نی.
۲۶. لقمان‌نیا، مهدی. (۱۳۸۸). *شناسایی مؤلفه‌های هویت ملی در برنامه‌های درسی براساس روش بنیادبخشی نظریه*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه بیرجند.
۲۷. محمدپور، احمد. (۱۳۸۹). *ضد روش: منطق و طرح در روش‌شناسی کیفی*. تهران: جامعه‌شناسان.
۲۸. معینی‌علمداری، جهانگیر. (۱۳۸۳). *هویت، تاریخ و روایت*. در کتاب حمید احمدی، *ایران هویت، ملیت، قومیت*. تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
۲۹. میرزایی حسن و جبار رحمانی. (۱۳۸۷). *فرهنگ و شخصیت ایرانیان در سفرنامه‌های خارجی*. فصلنامه تحقیقات فرهنگی. سال اول. شماره ۳.
۳۰. هرمیداس باوند، داود. (۱۳۷۷). *چالش‌های برون و هویت ایرانی در طول تاریخ*. مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی. شماره ۱۲۹.

31. Aaron, S. T. (2013). *A Grounded Theory of How Jewish Experiential Education Impacts the Identity Development of Jewish Emerging Adults*, Ph. D. Thesis, Loyola University of Chicago.

32. Anderson, B. (1991). *Imagined Communities: Reflections on the Origin and Spread of Nationalism*. London: Verso.
33. Bar, S. (2004). *Iran: Cultural Values, Self-images and Negotiation Behavior*. Herzliya: Institute for Policy and Strategy.
34. Beeman, W. O. (1976). What Is (Iranian) National Character? A Sociolinguistic Approach. *Iranian Studies*. 9(1). pp: 22-43.
35. Billig, M. (1995). *Banal Nationalism*. London: Sage
36. Cerulo, K. A. (1995). *Identity Designs: The Sights and Sound of a Nation*. New Brunswick, Rutgers University Press.
37. Charmaz, K. (2006). *Constructing Grounded Theory: A Practical. Guide Through Qualitative Analysis*. London: Sage
38. Cohen, R. (1995). Fuzzy Frontiers of Identity: The British Case. *Social Identities*. 1(1). 35-62.
39. Creswell, J. W. (2005). *Educational Research: Planning, Conducting, and Evaluating Quantitative and Qualitative Research* (2nd Edition). Upper. Saddle River. NJ: Pearson Education.
40. Edensor, T. (2002). *National Identity, Popular Culture and Everyday Life*. Oxford and New York: Berg,
41. Erikson, E. H. (1970). Identity Crisis in Perspective. In E. H. Erickson. (Ed.). *Life history and the Historical Moment: Diverse Presentations*. New York: Norton.
42. Fox, J. E. & C. Miller-Idriss. (2008). The 'Here and Now' of Everyday Nationhood. *Ethnicities*. 8(4). pp: 576-536.
43. Gellner, E. (1983). *Nations and Nationalism: New Perspectives on the Past*. Basil Blackwell: Oxford.
44. Hobsbawm, E. j. (1992). *Nations and Nationalism Since 1780*. Second Edition 1990. Cambridge: Cambridge University Press.
45. Hagström, L. (2008). Critiquing the Idea of Japanese Exceptionalism: Japan and the Coordination of North Korea Policy. *European Journal of East Asian Studies*. 7(1). 131-154.
46. Lee, M. (2015). Review Constructing the Nation Through Negotiating: An Outcome of Using Grounded Theory. *Public Relations Review*. 41. 754-768.
47. Kellas, J. G. (1991). *The Politics of Nationalism and Ethnicity*. London: Macmillan.
48. Neuman, W. L. (2006). *Social Research Methods: Qualitative and Quantitative Approaches*. (6th ed.). Boston: Pearson/A and B.
49. Onuf, P. (2011). *American Exceptionalism and National Identity*. APSA Annual Meeting Paper. Available at SSRN: <http://ssrn.com/abstract=1902711>.
50. Rosu, M. (2014). *National Identity in Social Network Sites: A Case Study of a Romanian Facebook Community*. MA Dissertation Budapest: CEU. Budapest College.
51. Skey, M. (2011). *National Belonging and Everyday Life: The Significance of Nationhood in an Uncertain World*. New York: Palgrave Macmillan.
52. Smith A. D. (2008). The Limits of Everyday Nationhood. *Ethnicities*. 8(4): 536-563.
53. Smith, A. D. (1991). *National Identity*. Penguin books.
54. Solano-Campos, A. (2015). Children's National Identity in Multicultural Classrooms in Costa Rica and the United States. *Research in Comparative & International Education*. 10(1). pp: 71- 94.
55. Turner, J. H. (1998). *The Structure of Sociological Theory*. Sixth edition. Belmont: Hadsforth Publication.